بسم الله الرحمن الرحیم

از این جلسه کتاب حماسه ی حسینی را با هم آغاز می کنیم و ان شاءالله اگر عمری باقی بود پنج هفته مباحث مربوط به این را مفصلی مرور می کنیم و بعدش کتاب قیام و انقلاب حضرت مهدی (ارواحنا فداه) که آخرین کتاب سطح یک است. قبل از این که وارد بحث کتاب حماسه حسینی شویم، یک مقدمه ی نسبتاً مفصلیی را باید درباره ی این کتاب عرض کنم. چون می دانید که کتاب حماسه ی حسینی جزو کتاب های پر مسئله و پر حاشیه ی شهید مطهری است. یعنی اگر بخواهیم بگوییم از میان همه ی کتاب های ایشان که از صد جلد هم گذشته، پنج تا کتاب که خیلی پر مسئله و پر حاشیه بودند، کدام ها هستند، قطعاً یکی اش کتاب حماسه حسینی است. با توجه به جمیع اتفاقاتی که چه قبل از نگارش کتاب می افتد و چه بعد از نگارش کتاب، و هنوز هم ادامه دارد، یعنی خاطرم هست دوسال قبل بود اگر اشتباه نکنیم، با یکی از ذاکران اهل بیت، که یکی از مداحان بزرگ هستند و همه می شناسیدشان، جایی بودیم و مفصلی با هم بحث کردیم ایشان می گفت: اگر شهید مطهری الآن زنده بود، خودش کتاب حماسه حسینی را از توی بازار جمع می کرد. یعنی اجازه ی تجدید چاپ این کتاب را نمی داد. و این کتاب سخنرانی بوده. کتاب نبوده که شهید مطهری خودش ببیند و نظر بدهد. و وقتی من عرض کردم: امام (رحمة الله علیه) می فرمایند آثار قلم و زبان او بی استثنا آموزنده است، ایشان می گفت: امام (رحمة الله علیه) نخوانده بود یا ندیده بود. نظری داشتند و نکاتی را می گفتند. من جای دیگری به شوخی به ایشان گفتم: خب آقا که الآن این موضوع را (موضوع دیگری را درباره مداح ها) گفتند، آن چیست؟ گفت: خب حالا ایشان هم که می فرمایند این را نگویید، آن را نگویید، پس بگوییم امام حسین (علیه السلام) را در کربلا برق گرفت؟! بالاخره باید این ها را بگوییم دیگر! گفتم: خوب است آقا هم آن مقداری که لازمه مطابق میل و چهارچوب آن ها صحبت نمی کند. البته آقا صحبت می کنند، بچه ها این طور می گویند که : آقا هم از دست رفت! حرف ها بوی دوم خرداد می دهد! حالا قضیه این است که حواشی این کتاب به نظر می رسد که تمام شدنی نیست. یعنی همین طور ادامه دارد. الآن هم که الآن است هنوز بعضی ها بحث می کنند که: بله ما قبول نداریم. خصوصاً در بحث تحریفات: غلط است و فلان جایش این طور است. حالا ما خُرد خُرد با یک رویکرد تحلیلی پیش می رویم. همان طور که خود آن شهید بزرگوار رویکردشان در این کتاب متفاوت نسبت به وضعیت سائر بر ایشان است. ما هم سعی می کنیم با همان رویکرد پیش برویم ان شاءالله که فضای مفید و باب جدیدی نسبت در نگاه ما به جریان عاشورا و حرکت حضرت اباعبدالله حسین (علیه السلام) به وجود بیاید.

این مقدمه را در ده محور باید تبیین کرد. مقدمه ی اول رویکرد کتاب است. ما اگر کتابشناسی کنیم، برویم سراغ کتاب هایی که تا قبل از کتاب حماسه ی حسینی نوشته شدند، در مورد قیام اباعبدلله حسین(علیه السلام) و جریان کربلا و عاشورا و ما تقدم و ما تاخر آن موضوع. غالب کتاب ها تا قبل از دوره ای که کتاب هایی از این سنخ، کتاب حماسه حسینی شهید مطهری، کتاب دکتر شریعتی، کتاب های دکتر شهیدی و ... رویکرد کتاب ها ، علاوه بر آن کتاب هایی که تاریخی اند یعنی مقاتل اند و تاریخ را نقل کرده اند، غالباً عاطفی است. به این معنا که برویم سراغ این که با اباعبدالله الحسین (علیه السلام) چه کردند. و آن جنبه ی عاطفی موضوع خیلی پررنگ است. همان جنبه ای که در عزاداری هم ما آن را به وضوح پررنگ می بینیم. که در بحث جهت دهی به اشک ان شاءالله به آن اشاره می کنم. یعنی ما وقتی می رویم مراسم عزاداری چه قدر دلمان می سوزد؟ چه قدر احساسات ما تهییج و تحریک می شود؟ خوب یا بدی اش را کاری ندارم. چه قدر احساسات ما تهییج می شود در شنیدن سخنرانی، گوش کردن به عزاداری، در مراسم سینه زنی؟ چه قدر؟ شهید مطهری رویکرد را تحلیلی می کند. به این معنا که این عاشورایی که اتفاق افتاده و ما یا تاریخ اش را می گوییم و یا اگر تاریخ را می گوییم، آن جنبه های جانسوزش را می گوییم، آیا قابل تحلیل هم هست؟ بیاییم تحلیل کنیم امام حسین (علیه السلام) برای چه حرکت کرد؟ بقیه ائمه (علیهم السلام) چرا حرکت نکردند؟ تفاوت امام حسین (علیه السلام) با بقیه ی ائمه (علیهم السلام) در چیست؟ چه شرایطی به وجود آمد، عاملی که باعث شد امام حسین (علیه السلام) قیام کند، اصلیاً چه بود؟ بیعت خواهی یزید بود؟ دعوت مردم کوفه بود؟ یا شعارهای حضرت بود؟ از آن طرف، امام حسین (علیه السلام) در قیامش چه گذاشت؟ محتوای قیام چه بود؟ این نهضت چه ویژگی داشت؟ تفاوتش با نهضت های مشابه چه بود که این ماند و آن ها نماندند؟ برای این که بماند چه کار کرد؟ یک ذره از چیستی قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به سمت چگونگی، و از سمت چگونگی به سمت چرایی حرکت کنیم. یک نهضت، یک قیام و یک حرکتِ بی نظیر در قبل از خود و بعد از خود. چیستی اش را هم بحث می کنیم. اما این چیستی یک ذره چگونگی و چرایی اش. جنبه ی تحلیلی کتاب حماسه ی حسینی فایده اش این است که اگر ما جریان عاشورا را به صوت تحلیلی بررسی کردیم، آن گاه باب درس و عبرت و درس و آموزه گیری هم باز می شود. آن وقت این بحث یک ذره طبیعی تر خواهد بود که امام حسین (علیه السلام) مامور به این بود که :« و شاءَ اللهَ اَن یَراکَ قَتیلاً»؟ شما آقای اباعبدالله (علیه السلام) بروید شهید بشوید، خب بعدش؟ بعد خدا خواسته شما را شهید ببیند. ما سوالمان این است که ما به عنوان شیعه ی اباعبدالله (علیه السلام)، ان شاءالله، ما هم در برابر این رفتار، این روند من البدو الی الختم، با ملاحظه و مُناظره، ما هم وظیفه ای پیدا می کنیم؟ نه. چرا؟ چون خدا به امام حسین (علیه السلام) گفته بود که *شما* باید شهید شوی. :« و شاءَ اللهَ اَن یَرا*ک****َ*** قَتیلاً» تو را می خواهم شهید ببینم. پس عملاً اتفاقی که افتاده یک دستور خصوصی بوده. خدا امام حسین (علیه السلام) را در یک وضعیتی دیده و بالآخره او را مامور کرده. درس و عبرت و الگوگیری و همانند سازی و مشابه سازی دیگر معنا ندارد. یعنی این که ما می خواهیم حسینی حرکت بکنیم، آقا ما کجا امام حسین (علیه السلام) کجا؟ همان حرف همیشگی که تو محور دوم به آن می پردازیم. ان شاءالله.

این مقدمه ی اول. نگاه تحلیلی، نگاه چرایی، نگاه همانند سازی و مشابه سازی. دوم امام حسین (علیه السلام) یک انسان مافوق است نه مافوق انسان. برای چه این را می گوییم؟ وقتی که ما به عاشورا و کربلا می رسیم، یک اتفاقی می بینیم، که این اتفاق به خاطر عظمت ممکن است ما را مرعوب کند. یک وقت نگاه می کنیم به حرکت، رسیدن به کربلا ، حالا تمام طول راه را بگذاریم کنار، حالا خرد خرد ان شاءالله به آن خواهیم رسید. کربلا، صبح، حالا شبش هم هیچی، یاران و وفاداری و... بگذریم و بیاییم از زمان شروع جنگ تا بعد از طهر. مثلاً یک بازه ی هشت – نه ساعته. مثلاً ما به نه ساعت از اتفاقاتی که در طول تاریخ بشر شده، نه ساعتش را در می آوریم، بولد می کنیم، بهش نگاه می کنیم، یک مرتبه سکته می کنیم. توی نه ساعت چه قدر اتفاق، با چه وضعیتی، ناظر به چه افرادی، چه جوری و ... و ...و دارد می افتد. یعنی مثلاً بهترین مخلوقات خدا، با بدترین وضع توسط شقی ترین آدم ها، به چه شکل و شمایلی، یعنی از دعوت و بعد خیانت و بیعت با مسلم و ... چه جوری دارد اتفاق می افتد. به این نگاه می کنیم، برآیند این است می گوییم که خیلی عجیب است. امام حسین (علیه السلام) چه قدر صبر داشته. اَ اَ اَ! بعد در ادامه حضرت زینب (سلام الله علیها) دیگر که بوده. باز او مرد است. ایشان که زن هستند. یعنی یک زن با آن همه احساسات رقیق، این هم محارمش به شهادت می رسند در یک بازه ی هشت- نه ساعته بعد او گویی اتفاقی نیفتاده، پرچم را دست می گیرد. نه آقا! حضرت زینب (سلام الله علیها) گریه هم کرده. می خواستی گریه هم نکند؟ یعنی همین که این آدم آنجا با دیدن این جمعیت و قلّت یاران برادرش، جا به جا سکته نکرده، همین قابل مطالعه است. این که فردا چه می بیند و چه اتفاقاتی می افتد و ... الی آخر به این کاری نداریم. حضرت زینب (سلام الله) را رها کنیم. در بحث پیام ها به حضرت زینب (سلام الله علیها) هم می رسیم. می رسیم به وجود نازنین اباعبدالله الحسین (علیه السلام). یک آدمی با این اوصاف، از این که او را برای بیعت می خواهند، آن طور رفتار می کند، بعد خداحافظی می کند از مدینه خارج می شود « و خَرَجَ منها خائِفاً یَتَرَقّب» می فرماید : من آن طور خارج شدم. بعد می آید مکه، آن اوضاع و احوال، آن اتفاقات عرفه، بعد خارج می شود. همه می گویند نرو، می آید در منزلگاه زُباله متوجه می شود که مسلم شهید شده، به او خیانت شده، یاران او را رها می کنند. می آید تا می رسد به کربلا و... . ما نگاه می کنیم به این آدم و دست هایمان را می آوریم بالا. می گوییم اگر این انسان است، ما انسان نیستیم. اگر ما انسانیم، قطعاً او انسان عادی نیست. چیست؟ مافوق انسان است. این، آن اشتباهی است که شهید مطهری می گوید نباید بکنیم. اتفاقی که برای امام حسین(علیه السلام) در آن فضا افتاد، اتفاق خارق العاده ای است. بی نظیر است و دیگر تکرار نشد. چرا؟ بهش خواهیم رسید. امام حسین (علیه السلام) در کربلا کاری کرد که خلفای بعد غلط بکنند مثل امام حسین (علیه السلام) کسی را شهید کنند. آن بماند. اما این که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در این نه ساعت، ده ساعت چه کار کرد، عجیب است. بله. عجیب است. خیلی عجیب است آقا! بله. خیلی عجیب است. قبول دارید واقعاً انسان مبهوت می شود؟ بله. قبول دارم. واقعاً انسان مبهوت می شود. خب این کار انسانی است؟ بله. کار انسانی است. این کارِ یک انسانِ مافوق است. یک انسان فوق العاده است اما فوق انسان نیست. حالا شما این قدر هم دعوای لفظی نکن. ما بگوییم مافوق انسان یا بگوییم انسان مافوق. یا سر به کلاه یا کلاه به سر. اگر من از تو قبول بکنم که می گویی مافوق انسان است، این الف را که بگویم باید تا ی بروم. تا ی چه هست؟ اگر مافوق انسان است پس درسی، عبرتی، الگویی در کار نیست. در حالی که من ان شاء الله از فرمایشات خود حضرت استفاده خواهم کرد که حضرت یک جمله گفته، یک خطی کشیده، بسیار بسیار خط ظریف و تیزی هم هست و پررنگ. آن خط این است یک صحنه، یک فضایی را درست می کند، می گوید در این فضا این جوری باشی، منی. تکان بخوری، یزیدی. می گوییم آقا شما این قدر صفر و یکی نگو. مثلاً بگو منی، بعد حضرت عباسی، حضرت زینبی، حضرت علی اکبری و... این جوری بگو. می گوید: نه. من، یزید. مثل منی یا یزیدی. می گوییم یک ذره شما دو نفر را از هم دور بکنیم، سه چهار نفر دیگر هم این وسط جا بگیرند؟ می گوید: هر چه ما را از هم دور کنی، آن دو دایره هم از هم دور می شود. حسین (علیه السلام)، یزید. حالت سوم ندارد. امام حسین (علیه السلام) خودش در حرف هایش کاری کرده که به ما دیکته کند، املاء کند، در ذهنمان حک کند که : « انا بَشَرٌ مِثلُکم». بهانه های من درآوردی که با این بهانه ها ما بتوانیم بپیچانیم، راهش بسته شده. از کجا؟ ان شاء الله می رسیم. کار دوم شهید مطهری در این کتاب این است: سعی و تلاش جدی، در ادامه کتاب سیری در سیره ی ائمه (علیهم السلام)، جلسه ی اول (آن کتاب) چه گفتیم؟ در کتاب سیری در سیره ی نبوی(صلی الله علیه و آله و سلم)، چه گفتیم؟ پیامبر کیست؟ این ها موجوداتی هستند مثل ما. آن قدر که از سیره عرض کردیم و پیش فرض هایش را گفتیم برای این جا بود. پیش فرضش چیست؟ در استفاده از سیره یکی از پیش فرض های این بود که ما اهل بیت (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را چه بدانیم؟ انسان. دقیقاً مثل من و شما. ازدواج می کنند. همسر دارند. غذا می خورند. می خوابند. عبادت می کنند، تفریح می کنند. آقا وحی هم دارند. تو جنبه ی وحی اش ما تبعیت و الگو پذیری نداریم، چون صورت مسئله ای نداریم.

سه. سومین اتفاقی که در این کتاب می افتد و آن اتفاق خیلی سر و صدا درست می کند، آن اتفاق چیست؟ نگاه آسیب شناسانه به عزاداری. (سوال: - فرق بین انسان و بشر چیست؟ اینجا هیچی. - کلاً هیچ فرقی ندارند؟ بحث لغوی اش را باید نگاه کنیم. ولی گمان نمی کنم مصادیق اش با هم فرق کند. مثلاً از این جهت که انسان از این جهت که از کلمه ی اِنس، اُنس یا نسیان گرفته شده باشد و انسان نامیده شده باشد، طبیعتاً این وجه تسمیه یک معنایی دارد. اگر اسم دیگری بر انسان بار شود، باید برویم ریشه را ببینیم و ببینیم در آن ریشه دنبال چه صفتی از انسان بوده اند. – در این آیه که فرمودید : «انا بَشَرٌ مِثلُکم» - نه در این هم تفاوت نمی کند.) در مورد عزاداری ما الحمدلله، بعد 1373 سال که با امسال(1435 ه.ق) می شود 1374 سال، بساط عزاداری مان که به راه است. الحمدلله. هر سال هم از سال گذشته باشکوه تر و پر شورتر. الحمدلله. به قول مرحوم آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) که می فرمودند: چه قدر من می بینم ابرهای عذاب را که به سمت این شهر می آید و پرچم های برافراشته اباعبدالله الحسین (علیه السلام) این ابرهای عذاب را کنار می زند و پس می زند. الحمدلله. اما آن چیزی که عزاداری را تهدید می کند، آن قدر خطرناک است که ما در لحظه لحظه ی عزاداری، ضمن توجه به عزاداری باید به آن هم توجه همزمان داشته باشیم. آن چیست؟ تبدیل شدن عزاداری به مناسک. ما مناسکی داریم. مثلاً عبادت می کنیم. عبادات ما ظاهری دارند. روحی دارند. اگر عزاداری صرفاً جنبه ی منسکی و جنبه ی ظاهری اش ملاک شد، این که امروز ما چه قدر سینه زدیم؟ 25 دقیقه چه قدر روضه خواندیم؟ 20 دقیقه. چه قدر گریه کردیم؟ خیلی. من خودم الآن این قدر گریه کردم، برق ها را روشن کنند همه می گویند: اَاَاَ! چه قدر چشمهایت قرمز شده! خیلی گریه کردم. این کدام بخش عزاداری است؟ این قسمت صوری و ظاهری اش است. بسیار خوب. پشتش چی؟ الآن سوال من این است: ساعت 7 می آیی هیئت، 9 داری می روی. وقتی آمدی کی بودی؟، وقتی داری می روی کی هستی؟ یعنی ما باید در همین دوساعت عوض شده باشیم؟ جسارت است اگر قرار نبود عوض بشویم، دل درد داریم بیاییم اینجا این هم اشک و آه، و در یک جای تنگ بنشینیم و سخنرانی تمام می شود، گریه و خیس عرق بشویم و توی سر و کله ی خودمان بزنیم و آخرش هم یک چای و بیسکوییت پذیرایی کنند و ما برویم. مثل امسال ما. مثلاً دل درد داریم؟ بیکاریم؟ البته آنجا کیک هم می دهند حالا! دو سه جا هم شام می دهند. حالا بحث درباره ی هیئت ما را می گذاریم کنار. به آن هم می رسیم. ما نگاهمان به عزاداری چی هست؟ توی عزاداری چه کار باید بکنیم؟ چه باید بگوییم؟ خودمانی اش: عزاداری یک شکل دارد، یک محتوا. محتوای عزاداری چه باید باشد؟ شکل عزاداری چه باید باشد؟ توی محتوای عزاداری ما چه می گوییم؟ یعنی چی روضه می خوانیم؟ بله مردم! کودک چهار ساله ی امام حسن (علیه السلام) آمد، عبدالله، کنار اباعبدالله (علیه السلام) به شهادت رسید. عذر می خواهم یک سوال بپرسم؟ به ما گفتند که امام حسن (علیه السلام) در سال 49 نه 50 نه 51 شهید شدند. فرض کینم زمان شهادت امام، همسر ایشان حضرت عبدالله را باردار بوده، تا کربلا می شود چند ساله؟ ده ساله. آخر تو برمی گردی می گویی طفل چهارساله، یک نفر، البته این قدر اطلاعات تاریخی فوق العاده است که فراوان من این طرف و آن طرف شنیده ام و هیچ کس هم معترض نشده. من خودم این جور هستم وقتی عزاداری جایی می روم، اتفاق خیلی بدی می افتد. سخنران و مداح دچار افسردگی روحی می شوند. یک وقتی رفته بودیم جایی که مراسم ختمی بود. یک بنده خدایی از دنیا رفته بود، صبح تشییع جنازه بود، من بعد از ظهرش رسیدم. تازه رسیدم و گفتند که برویم برای مراسم ختم آن بنده خدا که غروب بود. رفتیم. یک مسجد بزرگی بود. پایین به حالت گِرد مسجد بود، بالا خانم ها بودند. یعنی مُشرف بود. این روز اولی هم هست که بنده خدا از دنیا رفته و شب اول قبرش است و همه هنوز داغشان تازه. این مداح هم می خواند ها! یعنی می خواند! همین طور نشسته بودم به او نگاه می کردم. منتظر بودم تمام کند. گفت : بله، حضرت زینب (سلام الله علیها) توی کجاوه نشسته بود، سر امام حسین (علیه السلام) را آوردند از جلوی کجاوه رد کردند. حضرت زینب (سلام الله علیها) از پنجره ی کجاوه نگاه کرد و گفت: رقیه جان بیا! حضرت رقیه از آن سمت کجاوه آمد. از بس سراسیمه بود چند بار توی راه خورد زمین. خلق الله یعنی می گریستند. می گریـــــستند! صدای زن ها از بالا جیغ و داد، مردها گریه، برادرهای آن مرحوم خودشان را می زدند. من هم همین جور نگاه می کردم به مداح. تمام شد، آمد که برود، رفتم جلو. او آمد کفش هایش را بپوشد برود، دستم را گذاشتم روی دیوار که رد نشود. گفتم: آقا می شود یک سوال بپرسم؟ گفت: بفرمایید. گفتم: کجاوه را می شود تعریف کنید؟ کجاوه به چه وسیله ای اطلاق می شود؟ - کجاوه؟ از همین ها که می گذارند روی شتر و این ها. گفتم: خب. پشت شتر چه قدر است؟ او احساس کرد من دارم مسخره می کنم. گفت: یعنی چی؟ گفتم: پشت شتر یک فضایی است و کجاوه هم یک اندازه ای دارد دیگر. گفت: منظور؟ گفتم: این تحلیل کوته بینانه (یک تعبیر تندی به کار بردم) که شما از کجاوه ارائه کردید، بیشتر به یک سالن ده دوازده متری شبیه بود که چند تا هم پنجره دارد. اگر نمی دانی، بدان کجاوه یک جایگاه چوبی یک نفره ای است که روی کمر شتر قرار می دهند. این جور که شما فرمودید یک قطار شتر، بیست تا شتر، باید باشند یک سالن سراسری روی این ها باید باشد. گفتم: شما تعریف کجاوه را نمی دانی به چه حقی میکروفون را می گیری دستت مداحی می کنی؟ (من یک پرانتزی هم اینجا باز کنم. چون تا آخر بحث حماسه حسینی مدام به مداحی اشاره می کنم. بنده از مداحی بی سررشته نیستم. یک وقت به مداح ها چیزی می گویم، می گویند: نه آقا! شما باید مداح باشی تا بتوانی در مورد مداح ها حرف بزنی. بنده نسبت به این که مداحی یعنی چی، چه طوری باید بخوانی- آقا یعنی می خوانید؟ بله. بنده مداح هستم. لذا می فهمم چه می گویم. چون بعضی ها هستند این طور می گویند: یک نفر آمده درباره ی مداحی صحبت می کند، تا حالا مداخی دستت گرفتی؟ - جسارت نباشد، آن موقعی که من میکروفون دستتم گرفتم گمان می کنم مادربزرگ شما تازه می خواست برای پدرتان برود خواستگاری. یعنی آن موقعی که ما شروع کردیم به خواندن 25 سال قبل بود. لذا اگر در مورد مداحی می گویم، شما نگویید که : از مداحی چیزی متوجه می شوی. بله متوجه می شوم.) به او گفتم: شما کی بهت گفته که میکروفون دستت بگیری؟ گفت: آقا حالا یک اشتباهی بوده. گفتم: نه، شما از این که مردم دارند گریه می کنند سوء استفاده می کنی. سخنران ها هم همین طور. متعدد شده سخنرانی جایی می رویم سخنران یک چیزی می گوید، بهش می گویم: آقا این که فرمودید خلاف آیه ی قرآن است. – آقا شما طلبه ای؟ - نه آقا. بنده اصلیاً از توی خیابان آمدم. چه کار داری من کی هستم. من دارم می گویم حرف شما غلط است. زود می گویند: شما طلبه ای؟ خب بیا مثلاً یک دانه موز بخور. گرفتاری ما در عزاداری یک بحث در محتواست. چه حرف هایی که زده می شود! یعنی بعضی وقت ها امام حسین (علیه السلام) را این قدر می آورد پایین، می آورد پایین، آدم واقعاً احساس می کند که: طفلک! سید اولاد پیغمبر را چه قدر اذیت کردند! این می شود. از آن طرف، تو شکل عزاداری. در تحریفات مفصلیاً با همدیگر سر و کله می زنیم. چه جوری عزاداری می کنیم؟ یک هیئتی ما همین جوری گذری رفتیم یک سری زدیم. هیئت دو و میدانی و پرش ارتفاع استان تهران بود. من نمی دانم کسی قلاب گرفته بود یک نفر رفته بود بالای لوستر سینه زده بود که لوستر شکسته بود؟! هر چه قدر من به جمعیت نگاه کردم یک کسی ولو با پرتاب بتواند خودش را به لوستر برساند، در قیافه ها دیده نمی شد. مگر این که می گویم قلاب بگیرند. لوستر شکسته بود، ریخته بود. این ها هم توی سینه زنی، پاها خونی و این ها. من ایستاده بود دم در آن قسمت اصلیی. جلوی مداح را گرفتم. از این باب که آن صاحب منزل ما را می شناخت. وگرنه خطر جانی دارد بعضی جاها تذکر دادن. این که چه جوری می خواند و این ها بماند. یعنی من وارد شدم. فقط یک سین می شنیدم. یعنی مداح خودش اکو چنگ 1200، اکو و ریپیتش را گذاشته بودند روی ده، حداکثر، این میکروفون را هم من ندیدم. نمی دانم توی حلقش بود. توی دهانش بود یا توی معده اش بود. یک چیزی فقط سی سی همین جوری ادامه می داد. چه کار می کردند! چند نفر زنجیر تیغی می زدند. دو نفر رو به همدیگر بودند. اصلیاً معلوم نبود کی به کی هست. اصلیاً معلوم نبود آنجا کجا هست. ایستادم جلوی مداح. گفتم امشب یا من شهید می شوم یا این. ایستادم و شروع کردم از اول گفتم: این، این ، این ، این. هیچی نمی گفت. یعنی فکر نمی کرد این قدر تند و ناجور کسی بهش حمله کند. یک پسری آمد رد شود، بهش گفتم: آقا پایت خونی است. از اینجا رد می شود، فرش نجس می شود. گفت: خون عزای حسین (علیه السلام) پاک است. عر ض کردم: همین طور است! دیگر آن فرش ها را که من قرار نیست بشورم. یک پسری دید این مداح همین جور ایستاده و من هم دارم او را له می کنم، آمد جلو و گفت: آقا شما با هرمله کردن مخالفید؟ گفتم: عذر می خواهم با چی؟! گفت: با هرمله کردن! گفتم: منظورتان هروله است دیگر؟ گفت: همان دیگر! گفتم: نه مخالف نیستم. شما راحت باش. یک کسی خم شده بود آب می خورد. بهش گفتند: اینجور آب نخور، عقلت کم می شود. گفت: عقل دیگر چی هست؟ گفتند: هیچی! آبت را بخور. خدا را شکر هنوز وارد محرم نشده ایم، راحت این مثال ها را می زنیم. واقعاً تحریفات را در محرم بخواهیم ارائه دهیم، نمی دانم چه بگویم. چون مثال ها همین هاست. و خدا می داند از سال 82 اگر آقا شخصاً وارد نمی شدند، خودِ آقا شخصاً، الآن خدا می داند عزاداریِ ما تا کجا رفته بود. یعنی اگر آقا وارد نمی شدند، کلمه ی آقا چه بود؟ فرمودند: این آهنگ های چرند. عین جمله ی آقاست. کار به کجا رسید! یکی از این دوستان ما تعریف می کرد، می گفت: رفتم دیدم یک هیئت دارد می آید، چه قدر عظمت! بعد این ها دارند با یک آهنگی می خوانند. این آهنگ، چه قدر آشناست! آهنگ «من کارم من کارم، بی کار و بی اندیشه هیچی درست نمی شه». توی خیابان همین طور ایستادم من. که یک نفر که دارای پنج درصد فعالیت فوقانی باشد، در کل این آدم ها پیدا نمی شود؟ نگاه آسیب شناسی به عزاداری هم توی محتواست : چه می گوییم در عزاداری مان؟ یکی مقتل را حفظ می کند می آید مقتل را از حفظ می خواند. کثّر الله امثالهم. یکی هم از آن طرف. کم که می آورد، می گوید، به قول شهید مطهری: بله بچه های امام حسین زیر آفتاب داغ روی زمین های یخ زده، هی سر می خوردند، و زمین می خوردند. آقا بالآخره اگر آفتاب داغ بود که زمین یخ نمی زد. یک عده ای هم هستند که کلاً خودشان را می زنند. کاری اش نمی شود کرد. یک چیزی هم بگویم. توی این فضا هستیم این هم خوشمزه است. شاید البته. یکی از دوستان تعریف می کرد، می گفت: یکی از رفقایمان رفته بود حاج منصور، از قول آن فرد حاضر نقل می کنم، گفت یک نفر آمد نشست کنار من، آنجا هم دیده اید چند نفر می آیند می خوانند تا خود حاجی بیاید. یک نفر داشت می خواند، او زد روی پای من و گفت: حاج منصور است؟ گفتم: نه. چند دقیقه گذشت و یک نفر دیگر شروع کرد به خواندن. زد روی پای من و گفت: حاج منصور است؟ گفتم: نه. همین طور سه نفر چهار نفر گذشتند تا این که حاج منصور آمد و شروع کرد: اللهم صلی علی محمد و آل محمد. زد روی پای من و گفت: حاج منصور است؟ گفتم: آره. شروع کرد هق هق گریه کردن. یعنی اصلیاً کاری ندارد که کی دارد چه می گوید. این یک بحث در محتواست. از این طرف دقت بکنید که خودِ این ها (مداح ها) چه قدر تلاش می کنند. از حاج منصور حرف زدیم، خودش را هم بگوییم. چه قدر خود او تاثیر داشته در جلوگیری از برخی از این انحرافاتی که این مداح های مدرن می خواهند ایجاد بکنند. این یک طرف، آن وقت در شکل. برخی از این هیئت ها .... واقعاً می گویم نمی دانم اگر آقا وارد نمی شدند و زور آقا نمی چربید بر این ها، هر چند که هنوز که هنوز است بد و بیراه گفتن به جلوگیری از قمه زنی ادامه دارد، بد و بیراه های ناجور. ادامه دارد. ولی چون زور آقا زیاد بود، زورش رسید. تا کجا باید پیش برویم؟ چه بخوانیم؟ کدام شعر؟ کدام آهنگ؟ توی هیئت که می خواند، کافی بود برگردی به این هایی که شمایل شان می خورد که نسبت به ماوراء بحر، یعنی آن طرف آب هم یک عنایتی دارند، یکهو چشم ها گرد شد. صبح یک همشیره ای آن طرف یک مطلبی تلاوت فرمودند، غروب بنده اینجا دارم همان را می خوانم. این نگاه آسیب شناسی به عزاداری خیلی پر هزینه هم بود. خیلی پر هزینه بود. سال 77 بود، یک جایی ما را دعوت کردند که: بیا سخنرانی. گفتم باشد. یک هیئت سنگینی هم بود. هم جمعیت شان زیاد بود و هم خیلی جوان بودند. من بحث را گذاشتم همین آسیب شناسی عزاداری. قبل از این که به آن ها بگویم، نزدیک دو هفته فکرم مشغول بود که بگویم یا نگویم. آخرش گفتم : بنده خاک کف پای شهید مطهری هم نیستم. اگر او وارد شده و تشخیص داده، یعنی امر، امر ضروری است. یک صحبتی کردم. چند تا مثال هم زدم. یک مثالی که زدم این بود، گفتم که: برای شما عجیب نیست که، این آقای نریمان پناهی آن موقع تازه شروع کرده بود، چه طوری است که ایشان یک کاست می دهد بیرون، دو هفته سه هفته نگذشته، توی روستاها هم پیدا می شود. اما حاج منصور سال 72 آن شعر «ای نگار نازنین فاطمه (سلام الله علیها)» را در مدینه می خواند، الآن نزدیک بیست سال گذشته، خیلی از شماها هم که بچه های مذهبی و اهل هیئت هستید، نشنیده اید. چرا آن، این قدر زود پخش می شود؟ همه سکوت کردند. گفتم: من راستش را بخواهید، خیلی خوش بین نیستم. این یک پروسه نیست. این یک پروژه است. اگر امروز به جای حسین (علیه السلام) حوسین گفتیم، فردا معلوم نیست به جای حوسین چه بگوییم. یک سری سوال مطرح کردم و سخنرانی را تمام کردم. اخوی هایمان هم بودند. اخوی دوم و سومم به من گفتند: خیلی تند رفتی. اخوی چهارم گفت: من موافقم. پنجمی هم سکوت کرد. او موافق با دومی و سومی بود. یعنی او هم توی رودربایستی چیزی نگفت. بالآخره مخالف بود. سال 77. من پیشگو نیستم. – واقعاً؟ پس شما زود تحریف را پیش بینی کردید. نه این پیش گویی نیست. اگر حسین شد حوسین تا سین سین هم پیش می رود. ما به خاطر این نگاه آسیب شناسانه هزینه دادیم و هزینه خواهیم داد. چرا؟ چون نقطه ی مقابل شهید مطهری در کتاب حماسه ی حسینی چه کسانی هستند؟ آدم هایی که شور جاهلانه شان بر شعور عالمانه شان می چربد. بعد می ایستند جلوی شهید مطهری، تکفیر می کنند. هنوز هم که هنوز است تکفیر می کنند. – بله، این ها نمی فهمند. دستگاه امام حسین (علیه السلام) را نفهمیدند. به دستگاه امام حسین(علیه السلام) هم می رسیم. تو به دستگاه امام حسین(علیه السلام) قائلتری یا همین شهید مطهری که آخر هر سخنرانی اش، که هیچ ربطی هم به امام حسین (علیه السلام) ندارد، روضه ی امام حسین (علیه السلام) می خواند و از همه هم بیشتر گریه می کند. که اگر جلوگیری نمی شد همان چیزی آسیب می دید، که اصلی وجود اسلام به آن بند است. (سوال: بحث آسیب شناسی عزاداری در کتاب حماسه حسینی را شما قصد دارید راجع بهش بحث کنید؟ - یک قسمت تحریفات مفصلی است. یک جلسه ی ما تحریفات خواهد بود. یک چهار ساعتی. سوال: یک مشکلی که در این چند سال اخیر برای من پیش آمده و درباره ی شب های قدر و دهه ی اول محرم است. که وقتی وارد هیئت ها می شویم، مداح ها مدام این را تکرار می کنند که: به چشم هایتان التماس کنید که اشک بیاید. مثلاً شاید این اتفاق برای من نمی افتد. شاید گریه ام نمی گیرد. وقتی که می خواهم از هیئت بیایم بیرون یک احساس عذاب وجدانی دارم. فکر می کنم یک مشکلی حتماً هست که این اتفاق نمی افتد. من فکر می کنم یکی از علت هایی که هیئت ها الآن این شکلی شده و یک عده بی خود خودشان را می زنند و از این کارها، یک علتش این است. بعد می خواستم ببینم این چه قدر به احساس من ربط دارد؟ من گریه نکنم، گوش بدهم ببینم چه اتفاقی می افتد یا نه واقعاً باید به آن ها گوش بدهم؟ توی دهه ی محرم هم که می گویند بی خود گریه کنید، الکی گریه کنید و اینها – نه. الکی گریه بکنید با آن چیزی که روایت می گوید، متفاوت است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: می آیید گریه کنید. چرا؟ چون «شیعَتُنا خُلِقوا مِن فاضِلِ طِینَتُنا یَفرَحونَ بِفَرَحِنا و یَحزِنونَ بِحُزنِنا» شیعه ی ما این است. حالا ما رفتیم جلسه ی امام حسین (علیه السلام) به هر دلیلی نمی توانیم گریه کنیم. از اینجا دوباره بر می گردم فعلاً برویم داخل هیئت. من آمده ام گریه ام هم نمی گیرد. این جا حضرت می گویند ادب کنید، اگر نمی توانید «بُکاء» کنید چه بکنید؟ «تَباکی». تباکی یعنی خود را به حالت گریه زدن. شما یک مراسم عزایی می روید. همه عزادارند. شما عزادار نیستید. اگر لباس مشکی نپوشید دیگر قرمز نمی پوشید. از آن طرف وقتی همه دارند گریه می کنند ولی گریه تان نمی آید، حالت بکاء می گیرید. پس این که به ما گفته اند حالت بکاء بگیرید، خود این هم موضوعیت دارد. خود این هم مهم است. حالا برمی گردم. چرا ما نمی توانیم گریه کنیم؟ فارغ از این که کی نمی تواند، چون من قصد جسارت به شما را ندارم. آیت الله بهجت (علیه الرحمة) می فرمودند که : منافق در مراتب عالی نفاق به جایی می رسد که اختیار اشکش هم دست خودش است. یعنی می تواند این قدر منافق شود، که منافقانه حتی گریه هم بکند. لذا گریه موضوعیت پیدا نمی کند این طور که : خب چه قدر گریه؟ سه لیتر و نیم. ولی نکته این است : آیا گریه خوب است؟ اصلیاً تردید نکنید. « و سلاحه البکاء» ما دیگر هیچ چیزی نداریم. تنها چیزی که داریم گریه است. یک طفل وقتی گرسنه می شود چه کار باید بکند؟ باید گریه بکند. ما همان قدر به گریه نیاز داریم که بچه می خواهد اعلام کند من گرسنه ام اگر به من شیر ندهید می میرم. این قدر به گریه نیاز داریم. اما چه می شود که اشک انسان کم می شود؟ این که من احساس بکنم، مثلاً امشب شب قدر است، صبح راه افتادم رفتم برای خرید. خرید عیبی دارد؟ نه. ولی من می روم برای خرید الحمدلله چشمم هم ول است. این و این و این و .....ظهر آمده ایم خانه یک تلفن یک ساعت و ربعه داشتیم با هشتاد نودتایی هم غیبت آنجا انجام دادیم. بعد از آن هم نشسته ایم یک فیلم اوریجینال دیدیم. بعد شب هم می خواهیم گریه بکنیم. این چشم ازش اشک نمی آید. یعنی این اشک برون دادی از مجموع رفتارهای من است. آدمی که مراقبت از چشم و دست و گوش و پا و قلب کرد، پایش که رسید اشک او فقط منتظر یک اشاره است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: شیعه ی ما اگر سه بار نام مبارک امام حسین (علیه السلام) را بشنود، اشکش جاری می شود. نه از آن طرف بیفتید که اشک بیشتر پس قرابت بیشتر و تقرب بیشتر، نه از این طرف بیفتید که نه اشک هیچ اهمیتی ندارد. چرا. اهمیت دارد. سلاح ما اشک است. ولی اگر می خواهید ببینید چرا نمی توانید گریه بکنید یک قدم بروید عقب. من چه کار می کنم که اشکم کم است؟ اما از آن طرف، هر کس بیشتر گریه می کند مقربتر است؟ نه خیر. پس از این سمت هست ولی از آن سمت نیست. سوال: شما آقایید و می توانید تذکر دهید ولی ما هم خودمان خیلی وقت ها در هیئت ها اذیت می شویم از این که چرا مراسم امام حسین (علیه السلام) باید این طوری باشد و هیچ کاری نمی توانیم بکنیم. –می شود بفرمایید در این تذکر دادن آقایان از چه گزاره ای برخوردارند که خانم ها از آن بی بهره اند؟ اولاً این که یک سری مراسم، مراسم خانم هاست. این جلسات خانم ها که بعضاً ازش اخبار فوق العاده ای می آید. یعنی مطالبی را بیان می کنند که هر یک دانه اش برای این که انسان به هفت هشت تا مرض لاعلاج همزمان مبتلا بشود، کافی است. اما از آن طرف مجلسی که آقایان هستند، قبل از این مجلس تمام شود سریع بیایید دم در. بعد بگویید ببخشید مداح این جلسه کیست. این خیلی امر پیچیده ای است؟ یا سخنران کی بود؟ من یک دقیقه از ایشان یک سوال دارم. به اسم سوال حرف تان را سوال گونه مطرح کنید، بعد هم طرف را آسفالت کنید. کاری ندارد که. برخی از مداح های بزرگ این طرف آن طرف که می روند، دو سه نفر همراهشان هستند. این یک نکته. نکته ی دوم. حالا فرض بفرمایید یک مداحی آمده در یک جلسه ای دو نفر همراهش هستند. آمدید بگویید ببخشید من یک سوال خصوصی ازتان دارم. یا بگویید چند دقیقه بفرمایید این سمت. دیگر او که موجود جهش یافته ژنتیکی نیست که. یک دقیقه بیایید کنار که آبروی او هم جلوی اطرافیانش نرود. سوال: فرق تباکی و ریا را چه چیزی مشخص می کند؟ یک وقتی هست تباکی خود را ناراحت نشان دادن است یا خود را گریان نشان دادن. من خیلی دیدم مداح ها یا سخنران ها صدای گریه در می آورند، در حالی که واقعاً اشکی نمی ریزند. - این که صدای گریه را دربیاوری، این کار، کار ممنوعی نیست ولی به قلب است . فرق تباکی و ریا هم به قلب است. به قلب شما نگاه می کنند، شما می گویید من اشک نداشتم ولی احترام جلسه را نگه داشتم. من می گویم دیدم خیلی ضایع است و همه این طورند، من هم همان طور کردم. اصلیاً احترام حالی ام نیست. یعنی می خواهم جلوی بقیه من هم یک نمایشی بدهم. این دیگر قلبی است و قابل تشخیص نیست. سوال: خیلی ها هم هستند در این جلسات به خاطر مشکلاتشان، آمرزش گناهانشان گریه می کنند. – عیبی ندارد. گریه هم سلسه مراتب دارد. ولی یک جهتی باید داشته باشد. من امروز امتحان ادبیات فارسی را افتاده ام. آمده ام توی جلسه گریه می کنم. این دیگر عملاً برای امتحان است، برای امام حسین (علیه السلام) نیست. سوال: اصلیاً نمی خواهم بحث فرد را مطرح کنم. ولی چون شما خودتان حاج منصور را مطرح کردید، من می خواهم ببینم آسیبی که همین حسین حسین گفتن ها به آن طریقی که گفتید بیشتر است در این جور مراسم یا این که مثلاً حاج منصور ارضی توی مداحی که می کنند یک زمان خیلی زیادی را ایشان صحبت می کنند و حالا بعضاً یکسری صحبت هایی که... – وقتی آقا درباره ی این موضوع اظهارنظر کرده اند چرا توقع دارید من روی حرف آقا حرف بزنم؟ آقا فرمودند : این کار، کار شایسته ای نیست. آن یک جور آسیب دیگر است که مداح شروع می کند به سخنرانی، بعد توی سخنرانی بد و بیراه بگوید، بی احترامی بکند، یا مثلاً نفرین بکند. این ها کار شایسته ای نیست. من نمی گویم مداح سیاسی نباشد. اما مداح قرار است حرفش را با شعر بزند. اگر قرار است خودت صحبت کنی، دیگر چرا سخنران می آوریم؟ آن کار، کار اشتباهی است. آقا هم تذکر دادند. همین امسال در جمع مداح ها، آقا صریح تر از سالهای قبل به این موضوع تعریض دادند که: این کار، کار خوبی نیست و از این تریبون نباید این اتفاق بیافتد. اما فاز دو موضع متفاوت است. صحبت های سیاسی فلان مداح بیشتر لطمه می زند یا انحرافات و حوسین حوسین فلان مداح؟ این دوتا به دوتا چیز متفاوت لطمه می زند. با هم قابل مقایسه نیست. اما هر دو لطمه زننده است. در این تردیدی نیست.)

چهارم: پرداختن به وظایف عالمان دینی در عین وظایف عوام.

امام حسین (علیه السلام) قیام کرد. ما در قبال آن قیام چه وظیفه ای داریم؟ همه ی ما وظیفه داریم پرچم آن قیام را برافراشته نگه داریم تا صاحبش بیاید. سوال: در قبال حفظش چی؟ همه مون. – نه دیگر حفظش که با علماست. – کی گفته با علماست؟ با علما و غیر علما. با عوام مردم. اگر انحرافی ایجاد شد وظیفه ی رفع انحراف و بازگرداندن وضعیت به حالت مطلوب به عهده ی کیست؟ باز هم به عهده ی هر دو گروه است.

کار پنجمی که این کتاب می کند خصوصاً به عالمان دینی بیشتر اشاره می کند، بحثی که در کتاب ده گفتار بحث سازمان روحانیت هم اشاره می کند. و انتقاد می کند به علمایی که ضعف مردم را نادیده می گیرند. بنده می خواهم سخنرانی بکنم، چه بگویم برای مردم؟ این ها که چیزی بلد نیستند که. می آیم یک مطلبی را همان جا برای یک نفر پیامک می کنم آن هم چیز دیگری را پیامک می کند. پیامک نامناسب و بی موقع. آن را می گیرم و همان را شروع می کنم به توضیح دادن. واقعاً پیچاندن کار سختی است؟ خدا رحمت کند مرحوم آیت الله میرزا علی آقای فلسفی را. از شاگردان آیت الله خویی بودند و مشهد درس داشتند. چند سال قبل از دنیا رفتند. آن ها هم مثلاً برای افاضه ی فیض گفتند بله آقا بفرمایید (صحبت کنید)، مرجع بود و بسیار هم به جهت فکری آدم ملایی بود. ایشان فرمودند من آمادگی ندارم، برای این سخنرانی مطالعه ای نکرده ام. – ای آقا! دیگر شما که ماشاالله... ایشان فرمودند من برای اینجا مطالعه نکرده ام. – آقا هر کس دوست دارد حاج آقا بیاید، یک دانه صلیوات! از همین کارهایی که ما هم می کنیم. صلیوات فرستادند. این پیرمرد بسیار هم متواضع بودند، خدا رحمت شان کند ان شاءالله. فرمودند من آمادگی ندارم، یعنی چیزی آماده نکرده ام. – آقا صلیوات بفرستید تا حاج آقا بروند روی منبر! یکی دو تا سه تا پنج تا. به زور. کتف حاج آقا را دارند از جا در می آورند. ایشان رفتند روی منبر فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم، سخنرانی بدون مطالعه و هدر دادن وقت مردم حرام است. صلیواتی عنایت کنید. تمام. – آقا شما مرجع، آدم دارای درس خارج، یک ساعت نمی توانی حرف بزنی؟ - حرف می توانم بزنم ولی من اهل حرف زدن نیستم. من اهل *حرف* زدنم! می دانید فرقش چیست؟ دو نفر دعوا کردند. به یکی شان گفتند: زدی یا خوردی؟ - دستت درد نکند ما که اهل خوردن نیستیم. – زدی؟ - نه – پس چه کار کردی؟ - *زدم*! زدم یعنی زدم نابودش کردم. ما باید *حرف* بزنیم وگرنه حرف زدن که کاری ندارد. همین الآن به بنده بگویند آقا بیا برویم جایی ده ساعت سخنرانی کن. ده ساعت. یعنی به اندازه ده شب. یک دهه ی اول محرم. آدم می تواند سخنرانی کند اما چه قدر توی آن حرف حساب هست؟ من یک وقتی فکر می کردم این که شهید مطهری می گوید من ده ساعت پانزده ساعت مطالعه می کردن برای یک سخنرانی، به ما گفته بودند ده شب یک جایی بیا صحبت کن، موضوع را دادند، موضوعی که کلی هم درباره اش خوانده بودم: عاشورا عبرتی برای همیشه، همین پارسال بود، رفتم صد و چهل ساعت دوباره مطالعه کردم که آن بحث یک بحث مُنَقَّحی بشود، خودم احساس رضایت کنم از این که دارم می گویم و مخاطب هم لذت ببرد. آنجا فهمیدم شهید مطهری چه گرفتاری می کشیده. بعد هم فهمیدم این طور سخنرانی کردن کار من نیست. با این وسواس و با این روحیه به ما نیامده. این که وظیفه ی عالمان دینی این نیست که بگویند: خلایق هر چه لایق، این ها که هر چی بگویی می گویند: به به! وظیفه ی عالمان دینی این است که اگر انحرافی ایجاد شد، ضمن این که عوام موظف اند به وظایفی که در تحریفات خواهیم گفت، عالمان هم وظیفه دارند.

پنجم: جنبه ی کاربردی در جریان عاشورا

از توی عاشورا چه چیزی در می آید؟ ما از عاشورا می خواهیم به چه برسیم؟ جمله ی معروفی داریم که : با عاشورا و امام حسین (علیه السلام) می شود کشور را ساخت. ما مشکل اقتصادی داریم. می توانیم از عاشورا راهبرد بگیریم برای مشکل اقتصادی؟ ما مثلاً مشکل عزت داریم، مشکل نامهربانی داریم. با عاشورا می شود این ها را برطرف کرد؟ می شود؟ یک جمله ای دارد فوکویاما. می دانید که فوکویاما جزو آدم هایی است که خیلی گردن کلفت است در تئوری پردازی در غرب و در آمریکا. او می گوید: ما با شیعیان دو تا مشکل داریم. این ها دو تا چیز دارند که مشکلشان با ما در آنهاست. دو تا ابرازی که برای این ها هست نمی گذارد که ما با این ها به نتیجه برسیم و نمی توانیم هم کاری بکنیم: یک. دو بال شان. یک بالشان بال سرخ شهادت است. بال دوم بال سبز مهدویت است. یعنی اگر یک دهم دقت دشمنان ما را به بعضی از ماها می دادند، ما چه می شدیم. فوکویاما می گوید شیعه دو بال دارد که هیچ کارش نمی شود کرد: بال سرخ شهادت و بال سبز مهدویت. امیدش و افقش کاملاً معلوم است. در مسیر حرکت هم می گویند می کشیمت. اینجا جمله ی امام (رحمة الله علیه) را ببینید. امام (رحمة الله علیه) می گوید: ملتی که شهادت دارد، تسلیم و شکست ندارد. یکی از این انگلیسی ها، فکر می کنم سفیر سابق انگلیس در ایران بوده، می گوید: ما مشکلمان با ایرانی ها این است که در همه ی جای دنیا هر ملتی را می خواهی مجبور به تسلیم کنی، می گویی می کشیمتان. به این ها وقتی می گویی می کشیمتان تازه گل از گل شان می شکفد. «ما لَنا اِلّا اِحدَی حُسنَیَین» ما را بکشید. بسیار خب. «قاتَلوا او قُتِلوا» اگر ما را بکشید می رویم بهشت. شما را بکشیم به جزای آن ان شاءالله می رویم بهشت. این که عاشورا کاربردش چیست؟ سرمایه ی اجتماعی که از عاشورا به دست می آید. بفرمایید چه قدر نظام هزینه می کند عاشورا مردم بریزند توی خیابان ها؟ نظام اصلیاً یک ریال هزینه می کند؟ اصلیاً نظام تبلیغات می کند؟ اصلیاً تبلیغات نکند، یا اصلیاً ضد تبلیغات، نظام بیاید بگوید امسال عاشورا هیچ کس بیرون نیاید، مردم هوا سرد است، سرما می خورید، آنفولانزا آمده و فلان. چه اتفاقی می افتد؟ مهندس های روسی که آمده بودند بوشهر و عاشورا را دیده بودند می گفتند ما از ایرانی ها تعجب می کنیم. با این سرمایه اجتماعی چه طوری مشکلتان این ها حل نشده؟ و یکبار هم پوتین درباره ی آقا این را گفته بود که با چنین رهبری چه طور است که ایران هنوز یک سری مشکلات مثل مشکلات اقتصادی دارد؟ کجای دنیا می توانند یک دفعه هشتاد نود درصد مردمشان را بکشانند در مجالس؟ کجای دنیا؟ یک نمونه بگویید. هشتاد نود درصد چرا بگو ده درصد مردمشان. ما شب عاشورا چند درصد از مردمان توی مسجد، حسینیه، تکایا و عزاداری های خانگی هستند؟ چند درصد توی خانه ی خودشان می مانند؟ از آدم هایی که می توانند بیایند بیرون. مثلاً کسی فرزند کوچک دارد، بیمار دارد، آن ها را حساب نکنید. شما اگر این سرمایه ی اجتماعی را بتوانید در یک مسیری بسیج بکنید، مشکلات کشور که هیچ، مشکلات دنیا را می تواند حل کند. سرمایه ی اجتماعی که مردم پای یک عَلَمی بیایند مفت و مجانی بایستند. بعد حالا اگر ما از عاشورا این سرمایه اجتماعی را گرفتیم بردیم در قسمت های مختلف، مثلاً عزت مندی. کسی که عزت داشته باشد، تسلیم نمی شود. کسی که عزت داشته باشد، گناه نمی کند. کسی که عزت داشته باشد، غُرغُر نمی کند. کسی که عزت داشته باشد، طمع نمی کند. عزت امام حسین (علیه السلام) را بگیر بیار در این سرمایه ی اجتماعی خرج کن. اصلیاً عزت نمی گذارد تو گناه بکنی. امیر المومنان (علیه السلام) در نهج البلاغه می گوید: «ما زَنا غیورٌ قِطَّ» غیور زنا نمی کند. نگفت که مومن زنا نمی کند. می گوید برای این که زنا نکنید شما نیاز به غیرت دارید. کسی غیرت داشته باشد، هر دینی داشته باشد، شان خودش را از این که به ناموس دیگری چشم داشته باشد، اجل می داند. عزت را بیا تزریق کن. بعد گرفتاری ما باید بشود این که کره گران شد یا نمی دانم پنیر ارزان شد؟ یا فلان چیز کم شد یا فلان چیز زیاد شد؟ گیر ما این هاست؟ واقعاً ما باید گرفتار این حرف ها باشیم؟ سر و کله بزنیم سر این که فلان چیز را کمتر خوردیم یا فلان چیز را بیشتر خوردیم؟ هیئت می آیم، گریه می کنم، عزاداری می کنم. فردا سر این که نوشابه پنجاه تا تک تومنی گران شده، فحش هم می دهم. این نشان می دهد من نفهمیده ام برای چه آمده ام و به من تزریق نشده است آن چه باید تزریق می شد. این جنبه ی کاربردی عاشوراست. ما الآن اگر عاشورا را با تمام زوایایش بگیریم بیاوریم، انقلاب ما از عاشورا نشات گرفت، جنگ ما با عاشورا پیروز شد و ما با عاشورا می توانیم وضعیت الآنمان را هم اصلیاح بکنیم. روحیه ی ما در برخورد با مسائل و مشکلات عاشورایی نیست. اگر عاشورایی بود، دیگر کره و پنیر مسئله ی اول کشور نمی شد. سوال: این که می گویید با عاشورا می شود اقتصاد را حل کرد، خب آقا می آمدند به جای این که چهار پنج سال را به نام های اقتصادی نامگذاری کنند، می گفتند سال اقتصادی امسال سال امام حسین (علیه السلام) و روحیه ی عاشورایی است. – و نتیجه ی سال هایی که آقا به اسم اهل بیت (علیهم السلام) نامگذاری کردند، چه شد؟ سال امام علی (علیه السلام) کلی اسم امام علی (علیه السلام) چاپ کردیم و آن عکس ها را کشیدیم که کلی مژه های حضرت در آن بلند است! سال امام خمینی(رحمة الله علیه) عکس های امام خمینی (ره ) را چاپ کردیم. ما این را می فهمیم. سال امام حسین (علیه السلام) هم می رفتیم دوباره امام حسین (علیه السلام) را می کشیدیم. لذا آقا مستقیماً وارد شدند در همان راهبردی که دشمن وارد شده. دشمن دنبال نبرد اقتصادی است ما هم دنبال جهاد اقتصادی هستیم. والا فرمایش شما امر درستی است اما گذاشتیم سال امام علی (علیه السلام). سال امام علی (علیه السلام) چه اتفاقی افتاد. امام علی (علیه السلام) خیلی خوبند زحمت کشیدند و ماجورند ان شاء الله.

شش. ارائه الگوهای واقعی در برابر اسطوره های خیالی غرب. شخصیت هایی را بولد می کنند که این ها واقعیت بیرونی ندارند. مثلاً فیلم گلادیاتور را در نظر بیاورید. یک فردی را به جهت جوانمردی و صبر و رشادت و میهن دوستی تا کجا می برد بالا. بعد این آدم یک حقیقتی داشته؟ در فیلم تروی، آکیلیس را یا همان آشیل را تا کجا می برد بالا. این موجود کی هست چی هست. این ها ما به ازای بیرونی داشتند؟ بتمن ما به ازای بیرونی داشته؟ این الگوهای خیالی که ارائه می کنند بعد این ها می شوند، نماد. می شوند الگو. می شوند هدف. ما هم بشویم مثل این. کاری که برای بچه ها نمونه هایش می شود این مرد عنکبوتی و زن عنکبوتی و مرد حشره ای و زن حشره ای و از این چیزها. این مسخره بازی هایی که هست. کاری که با یم حسن تدبیر، مثل کاری که در لوازم التحریر شد، می شود جلویش را گرفت. – بله اما پیچیده است. باید کار زیر بنایی بشود. تازه بعد از این کاری که انجام شده مقام مسئول کیف با عکس والت دیزنی هدیه می دهد و به او می گویند، گویا در جریان نیست که لوازم التحریر با همین نقش های ایرانی توانسته بازار را قبضه کند. لوازم التحریر غربی حداقل در دفتر، تمام شد. در جریان نیست، می گوید: بله کار فرهنگی یک شبه نمی شود. آقا شد. چون این کار، کار فرهنگی نیست. این که شما کدام نقش را چاپ بکنی پشت دفتری که می خواهی بدهی دست بچه ها. تو این را دادی و این ها نخواستند؟ عکس هایی را چاپ می کنید که خیلی از بچه ها اصلیاً کارتون هایش را ندیده اند. ولی ترکیب رنگش قشنگ است. قرمز و صورتی و آبی و فسفری و سبز پسته ای. خب این ها را کنار هم بگذاری خیلی چشم نوازتر است. یاد دفترهای زمان ما بخیر! واقعاً انسان لذت می برد. فارغ از هرگونه... یک کتابی چاپ کرده اند نمی دانم دیده اید یا نه . «یادش بخیر». یک دانه به ما هدیه دادند. نگاه می کردم احساس کردم چه تبعیض نژادی واقعاً نسبت به ما صورت گرفته. ما آن دوره در مسابقه ای شرکت می کردیم، مسابقه منطقه ای، استانی یا کشوری، یک بار در مسابقه کشوری اگر ما برنده می شدیم، یک لوح به من داده اند، کلاً امضا ندارد. الآن یک بچه ای در مدرسه سلام می کند، پنج تا سکه بهار آزادی هدیه می دهند. با هفت تا لوح زرین و این ها. آن وقت تنبیه ما خیلی پر و پیمان بود الحمدلله. یعنی کافی بود شما تکان بخوری تا بساط فلک بر پا بشود. ما سوالمان این است: در برابر گلادیاتور و آکیلیس و بتمن ما هم آدم داریم معرفی کنیم؟ آقا امام حسین (علیه السلام). صبر کن. صبر کن. اول کار تیر آخر را شلیک نکن. آقا جوانان ما آخر جذب الگوهای ما نمی شوند. چند تا از جوانان ما شهید چمران را می شناسند؟ یعنی بتواند پنج دقیقه به طور کامل درباره ی اسطوره ای به نام مصطفی چمران (رحمة الله علیه) صحبت کند. کی بود، کجا رفت، در چه مرتبه ای قرار گرفت، زد زیر تشت دنیا، رفت کجا، چه طور بچه یتیم های لبنان را دور خودش جمع کرد، بعد آمد ایران به کجا رسید، از کجا رفت کجا مشغول انجام وظیفه شد و چه طور شهید شد. تو صبر و شجاعت و رشادت و دین داری و تعبد و قناعت و مردم دوستی و وطن دوستی چمران را نشان بده، اگر جوان و پیر و زن و مرد گردن خم نکردند، بیا هر چه دلت خواست به من بگو. تو چمران را نشان بده توی یک سریال. با هنر. چیزی که از شهید بابایی دیدیم، یک دهم آن بزرگوار نبود. یک دهم کتاب زندگی نامه ی ایشان نیست. فضائل اخلاقی عجیب این موجود. با همین ها ببینید چه محبتی از او در دل مردم ایجاد شد. خدا خیر بدهد به تمام دست اندرکاران آن برنامه. یا آخرین روزها زمستان که درباره ی شهید باقری بود. چه کار کرد؟ یعنی واقعاً آدم احساس می کرد نوجوان ها با یک حالت تحسینی می نشینند می بینند. یک جوانی که سر جمع چهل کیلو وزنش نبود. یک کاری کرده بود که وقتی توضیح می داد چه کار باید بکنیم، فرماندهان سی چهل سال نظامی ارتش، کپ کرده بودند. اصلیاً وقتی وارد آن جلسه می شود که مرحوم آیت الله مشکینی هم هستند، بعضی ها نگاه می کردند که: این کیه؟ چه می خواهد بگوید این بچه؟ بعد چه طوری این را راه انداخت. دقت کردید چه طور با یک نقشه و گزارش گیری های مختلف، پک خودش را کامل کرد و یک پازل چید؟ تو این را نشان بده. مثلاً شهید کاوه که بود؟ چه می دانم! شهید باکری که بود؟ چه می دانم! چه می دانم نه به این معنا که بله شهید محمد کاوه از فرماندهان خراسان بود. بیش از این. در مورد شهید برونسی چه می دانیم ما؟ آقا خاک های نرم کوشک را خوانده ایم. چند تای شما خوانده اید؟ می دانید شهید برونسی گیر کرده بودند داخل معبر، عملیات مانده بود، سرش را گذاشت روی زمین، سجده کرد و متوسل شد به حضرت زهرا (سلام الله علیها) معبر باز شد؟ دوتا از این ها نشان بده. بعد ببین جوان های ما سراغ بتمن و گلادیاتور و آکیلیس می روند یا نمی روند؟ حالا همه ی این هایی که من مثال زدم، همه ی این ها، برخی از ره یافتگان به قدم های مختلف آستان مردی هستند به نام اباعبدالله الحسین (علیه السلام). حالا خود او را معرفی بکنیم چه می شود. از امام حسین (علیه السلام) چه تصویری داریم ما؟ تصویر ما: طفلک! سید اولاد پیغمبر را چه قدر اذیت کردند. تصویر ما سید اولاد پیغمبری است به امام حسین (علیه السلام). آقا شما اهل چی هستی؟ - اهل همچین حزب اللهی گری. نگاه کن. اهل مردانگی. نگاه کن. کمک به فقیر بیچاره. نگاه کن. خانواده دوستی. چه می خواهی؟ بگو تا من از وجود اباعبدالله (علیه السلام) اوجش را تقدیمت کنم. با سند و مدرک از تاریخ. ما این الگو را داریم بعد نگرانیم: جوانان ما جذب ورزشکارهای خارجی شدند. بله. آن ها یک خلایی دارند دنبال الگو هستند. معرفی می کنی؟ نه. می روند سراغ آن الگو. بعد عکس یک آدمی را روی پیراهنش چاپ می کند، وقتی به او می رسی از این که او قربانی چه وضعیتی است، چشمت پر از اشک می شود. او قربانی است. نمی داند کی هست، چی هست. در مورد مثلاً رئیسعلی دلواری ما. آن دلیران تنگستانی که شما دیده اید مال قبل از انقلاب است. ما که دبستان بودیم، تلویزیون نشان می داد. من قشنگ یادم است. چه قدر در طول هفته روزشماری می کردیم برسیم به شبی که دلیران تنگستان نشان می دهد. تازه آن را قبل از انقلاب ساخته اند. رئیسعلی دلواری را به مردم معرفی نمی کنیم، رابین هود، یک شخصیت افسانه ای، چند مدل تا الآن فیلم سینمایی، چند مدل سریال و چند مدل انیمیشن اش را خود من دیدم؟ فیلم سینمایی رابین هود چند ورژن. چند مدل سریال. چند تا انیمیشن. شخصیت خیالی. یعنی فردی به نام رابین هود نبوده است. بعد ما ستارخان را داریم. باقرخان را داریم. من دارم همین طور مثال می زنم که بیایید توی جبهه. آن وقت امروز می خواندم، مطلبی روی سایت داخلی دانشگاه که بچه ها گذاشته بودند: یک شهیدی که اهل افغانستان بوده، پدر و مادرش توی جنگ های داخلی افغانستان کشته می شوند. وقتی ایران جنگ می شود، او راه می افتد می آید ایران. از افغانستان می آید استان خراسان از آنجا اعزام می شود به جبهه. می گفت شب عملیات ما سیصد نفر گیر کردیم. خوابید روی سیم خاردار گفت از روی من رد شوید. همه رد شدیم. این زائده های سیم خاردار تمام توی بدنش فرو رفته بود. همه که رد شدند، تمام بدنش غرق خون بود. همان جا گفت: خدایا دیگر شهادت مرا برسان. همان لحظه تیر خورد به سرش. همان لحظه. شهید شد. بعد وصیت کرده بود: یک موتور دارم. آن را هم بفروشید خرج جبهه شود. تو این را معرفی بکن. بعد ببین همه در مقابل او ایستاده تعظیم می کنند یا نمی کنند. خدا می داند جنگ هشت ساله که سهل است، اگر هشت روز این آمریکایی های لعنتی مثل ما جنگ داشتند، به خدا قسم هشت هزارتا فیلم ازش می ساختند. هشت هزارتا. هشت سال دفاع مقدس داشتیم ما. چند تا فیلمی که ما نشان دهیم، جنگ ما دفاع مقدس بود نه جنگ رامبویی از جنس سیلوستر استالونه. جنگِ دفاع مقدس را می توانی، نشان بده. بعضی وقت ها که می گویند این فیلم دفاع مقدس است، آدم خجالت می کشد. فیلم نشان داد شخصیت اصلیی مجروح شده بود، آمد دم یک سنگری قرار گرفت. دید چند تا عراقی داخل هستند. هیچی هم بلد نبود بگوید، گفت: قولوا لااله الاالله تفلحوا. این ها همه آمدند بیرون و دست ها را گذاشتند روی سر. این هم پشت سر با تفنگ می رفت و ازش خون می رفت. بعد افتاد. این ها دیگر خودشان همین جوری آمدند تا رسیدند به ایرانی ها و تسلیم شان شدند. قبلش هم یادم رفت بگویم که همان شخصیت چند میلیون نفری را یک نفری کشت. من نشستم پای این فیلم، ببخشید پس این دویست هزار شهید و جانباز کجا شهید و جانباز شدند؟ یک ایرانی می رود، چهل هزارتا عراقی را می کشد که. آخر آژانس شیشه ای ناراحت شده که: آقا شهید شد که! خب شهید می شدند. همین الآن جانبازها دارند شهید می شوند. واقعیت جنگ چه بوده؟ اصلیاً این فیلم را که می دیدم این قدر پای تلویزیون خودم را خوردم. گفتند ما اسیر شدیم. همان چند تا عراقی. گفتند توسط کی؟ گفتند توسط این. بعد دیدند اِ! کسی نیست که. یعنی دشمن ما واقعاً عقب مانده ی ذهنی بوده؟ بعد به این ها می گویند شما چه طوری اسیر شدید؟ گفتند: آمد گفت قولوا لااله الا الله دیدیم فعل جمع به کار برده پس حتماً فهمیده که ما چند نفریم. همه تسلیم شدیم. یعنی دو نفر از این ها عقلشان نرسیده، بیرون را نگاه کند ببیند می تواند آن اسیر کننده را بزند. که آن هم یک نفر است و تازه مجروح هم هست. این می شود فیلم جنگی. فیلم های آرتیستی مثل آن فیلم خنده دار افعی. مثلاً یک شخصیت آن فیلم از اینجا می پرد بر خلاف قوانین جاذبه حرکت می کند. می خواهد برای تیر اندازی آماده شود، بستن آن دستبند و لباسش دقیقاً و دقیقاً کپی رامبوی معروف است. دقیقاً کپی برداری از آن است. بعد تیر شلیک می کند، انگار که یک آتشی رویش گذاشته باشند، قبل از این که تیر به آنجا برسد، منفجر می شود. فیلم جنگی! نمی دانم واقعاً. این الگوی واقعی که ما داریم واقعاً برشش اندازه ی بتمن نیست؟ شهید بابایی را نشان دادند، بچه های کوچولو تو اطرافتان هستند، فراوان من این را دیده ام: بچه های کوچولویی که می گویند ما عباس بابایی ایم. به پدر و مادرشان می گویند لباس خلبانی برایشان بخرند. ندیدید شما؟ مختار را که نشان داد، یک بچه ای در بستگان ما هشت سالش است، عاشورای پارسال آمده بودند خانه ی ما. مختار را آخر شب تکرار می داد. این بچه تمام دیالوگ های سریال را با یک بار دیدن تقریباً حفظ بود. شما یک سریال حماسی نشان دهید. تازه آن مختار که، ضمن زحماتی که کشیده بودند، سریال ضعیفی بود. هم به لحاظ دیالوگ ها ضعیف بود، ضرب المثل دهه ی شصت را گذاشته بودند توی فیلم سال شصت هجری که : آش کشک خاله ته . این چه دیالوگی است؟ دیالوگ ها ضعیف، حماسه و شورش در صحنه ی کربلا افتضاح. ولی نفس این که این کار ساخته شد و شد مسئله ی مردم. خیلی کار فاخری بود و قطعاً زحمات این بزرگواران ماجور است ان شاءالله. اما خب می شد خیلی کیفیت بهتری داد. این شد مسئله ی مردم. بچه کوچولوها مختار را دیدند، گفتند ما شمشیر برداریم. شما می توانید الگوسازی کنید. امام حسین (علیه السلام) را معرفی کنید به جوان ها. (سوال: معمولاً شخصیت هایی که در حوزه اخلاقی هستند افراد به این دلیل به سمت شان نمی روند که سخت است خودشان را به زحمت بیاندازند، تا از نظر اخلاقی مثل آن ها بشوند. ترجیح می دهند یکک الگویی باشد فقط برای جوانان و نوجوانان. یک الگویی که فقط جنبه ی هیجان و... – آفرین! حالا ما چه جوری معرفی کنیم که آن جنبه ی همذات پنداری اش رعایت شود. یعنی برای یک نوجوان از مراقبت های مرحوم میرزا علی آقای قاضی (رحمة الله علیه) شروع کنیم. نه. از شنگول بودن شهید همت در جوانی و نوجوانی شروع کنیم. تا او احساس بکند من با فردی به نام محمد ابراهیم همت در دوره نوجوانی و جوانی خیلی فرقی نمی کنم. از شهید آوینی شروع کنید که می گوید: این کافه های روشنفکری، همه اش را من رفته ام. بعدش رسیدم به اینجا. از آنجا شروع کنید. این هنر من و شماست.

هفتم: جهت دهی به اشک.

ما برای چه گریه می کنیم در مراسمات عزاداری؟ راستش را بگویم؟ راستش این است که ما می رویم در عزاداری، مداح می خواند، سخنران هم می گوید بله امام حسین (علیه السلام) را گرفتند و مثلاً حضرت آمد عرقش را پاک کند، تیر زدند خورد به سینه حضرت. بعد می گوییم چه قدر درد دارد تیر به سینه ی آدم بخورد. گریه می کنیم. من لُبش را بگویم: شما برای جسم قطعه قطعه شده اباعبدالله (علیه السلام) گریه می کنید. - این اجر دارد؟ بله. - پس چرا انتقاد می کنید؟ چون می خواهم تو با کلاس شوی. می دانی آدم های باکلاس برای چه گریه می کنند؟ برای این اول اباعبدالله (علیه السلام) را می گوییم، می گوییم، می گوییم، می رود بالا، می رود بالا، هم مبهوت او می شویم. همه عاشق و شیدا و دلباخته ی او می شویم، بعد می گویند این آقایی که خیلی عاشقش شدی و شیدایش شدی، داری می میری برایش، یک مو از سرش کم شد. بعد تو چه طوری گریه می کنی؟ فرض کنید الآن یک آدم حسابی را در چشم شما بزرگ کنند، یک آدمی که برای او احترام زیادی قائلی. کوچکترین لطمه ای به او وارد شود، لطمه ای که به او در عین اقتدار وارد شده، چه جوری می ریزید به هم. برای حسین (علیه السلام) باید این جور گریه کرد. لُبش را بگویم: باید بر روح مقتدر مظلوم اباعبدالله (علیه السلام) گریست نه بر جسم قطعه قطعه شده اباعبدالله (علیه السلام). فرقش چیست؟ فرقش این است که وقتی شما برای جسم قطعه قطعه شده گریه می کنی، از هیئت که می آیی بیرون احساس می کنی که: چه قدر واقعاً ظلم زیاد است و چه قدر به بدن امام حسین (علیه السلام) لطمه زدند و فلان. احساس افسردگی و ناراحتی. یک احساس نا امیدی ناشی از حاکمیت ظلم در حدی که نوه ی پیامبر را چنین کنند. اما وقتی مقتدر مظلوم در چشمت خوب جا گرفت، امام حسین (علیه السلام) با این عظمت، عظمت را می بینی؟ آره. بعد به این امام حسین (علیه السلام) گفتند که تو خارجی هستی. - به امام حسین (علیه السلام) گفتند خارجی؟ - آره. دیگر اصلیاً نیازی به روضه خواندن نیست. خدا آقای فاطمی نیا را حفظ کند. یک سخنرانی کردند سال 81 یا 82. شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، هفتاد و پنجم بود، از تلویزیون من داشتم می دیدم. فرمودند که سخنرانی تمام شد من یک روضه ای هم بخوانم. گفتند که حضرت زهرا (سلام الله علیها) می رفتند در بیت الاحزان و بعد می آمدند در قبرستان آنجا چند دقیقه ای زیر یک درختی توی سایه ی درخت می نشستند و برای حمزه (علیه السلام) و دیگران، فاتحه ای می خواندند و بر می گشتند. بعد روضه ی آقای فاطمی نیا این بود: من در تاریخ دیدم که این ها آن درخت را هم قطع کردند. بقیه اش؟ همین. یعنی این قدر این مردم دَنی بودند که دیدند این درخت سایه اش بالای سر حضرت زهرا (سلام الله علیها) است، درخت را قطع کردند. جمعیت زار می زد. چرا؟ چون قبلش حضرت زهرا (سلام الله علیها) را برده بالا، برده بالا، برده بالا، حالا می گوید آن درختی که روی سر ایشان سایه می انداخته را این ها برنتابیده اند. از تو نابود می شوی که چه قدر آدم باید پست باشد. آخر این درخت یک سایه ای داشت. بالای سر کی؟ بالای سر این آدم بزرگ. برای چه درخت را قطع می کنید؟ آدم را ببر بالا بعد به مردم بگو یک مو از سر این آدم کم شد. ببین چه کار می کنند. بعد آن وقت می فهمی چرا امام صادق (علیه السلام) می گوید: نام ابی عبدالله (علیه السلام) سه بار بیاید، شیعه اشکش جاری می شود. سه بار. امام (رحمة الله علیه) می نشست بالا، آقای کوثری می فرمود که السلام علیک یا اباعبدالله (علیه السلام). امام (رحمة الله علیه) دستمال را می گذاشت روی صورتش. شانه هایش همین طور می لرزید. هنوز روضه نخوانده که. اصلیاً نمی خواهد روضه بخواند. چون امام (رحمة الله علیه) می داند که آن الآن می خواهند بگویند آن مقتدر مظلوم یک مو از سرش کم شده. دیگر نمی تواند تحمل کند. تازه روضه را باید مدام در لفافه بخواند که اتفاقی برای امام (رحمة الله علیه) نیفتد. چون اگر یک ذره جلوتر برویم، یک دفعه قالب تهی می کند. بعد من می گویم: چرا این قدر روضه های وحشتناک می خوانند من هیچ احساسی پیدا نمی کنم؟ چون من نمی دانم برای کی دارم گریه می کنم. من فکر می کنم دارم برای آدمی گریه می کنم که او را گرفته اند، کلی به جسمش لطمه زدند، تیر زدند، شمشیر زدند. خب مگر نزدند؟ زدند. اما من برای این گریه نمی کنم. چون جسم که تمام می شود. من برای این گریه می کنم که عجب آدم بزرگی را چه برخوردی باهاش کردند. فرق این دو تا گریه و برون دادش چیست؟ برون دادش این است وقتی این طور گریه می کنی، اولاً وقتی می خواهی گریه کنی، نابودی، سرت پایین است. دوم نشستی سینه ات می خواهد پاره شود، گریه که می کنی. دستت را گرفته ای به سرت از صورتت اشک می ریزد ولی گردنت را کج نمی کنی. ای خدا! این جوری گریه می کنی. این گریه می دانی چی به تو می دهد؟ وقتی می آیی بیرون، نوع نگاهت به عالم هم عوض شده. دست هایت را فشار می دهی گریه می کنی. در حالت اول، این جوری گریه نمی کنی. سرم بالاست و گریه می کنم. یعنی با امام حسین (علیه السلام) این کار را کردند؟ دیگر روضه را گوش نمی کنم، من فقط توی این فکرم که به چه آدم بزرگی چه بی احترامی کردند. برای این گریه می کنم. لذا اگر همین روضه را برای یکی دیگر بخوانند من این قدر گریه نمی کنم. اما در گریه ی اول برای هر کس بخوانند، همین قدر گریه می کند. فرض بفرمایید به کسی که برای جسم گریه می کند، بگویند یک بنده خدایی در خیابان داشته می رفته گرفته اند همین کارها را با او کرده اند، همان قدر گریه می کند. چون جسم با جسم فرق نمی کند. اما اگر من بگویم با یک آدم بزرگوار که چه عرض کنم، یک آدم معمولی این کارها را کرده اند، این قدر سینه ام فشار نمی آید. به اشک جهت بدهیم. شهید مطهری وارد این می شود، فحش اش را هم می خورد. که بله این ها اشک را تضعیف کردند. در مورد کی حرف می زنی؟ شهید مطهری آخری سخنرانی هایش، بلند بلند روضه می خواند و بلند بلند گریه می کند. یک چیزی بگو که لااقل به او بچسبد. اشک باید درد داشته باشد. چرا؟ چون بالاترین درجه ی احساسات هر انسان اشک اوست. نباید مفت خرج شود. باید بیفتد در جهتش تا برون داد داشته باشد. و الا لیتری که نیست. که آقا بیا این بیست لیتر پر اشک شد! حالا چه کارش کنیم؟ می می خواهم تو گریه بکنی، خوب که گریه کردی، حالا بگویم ببین، این را داشته باش. که تو با این گریه راه بیفتی. نه این که با این گریه بنشینی. نه این که آخر گریه وقتی داری از جلسه بیرون می روی، با آن چیزی که اولش بودی، فرقی نداشته باشی. من از هیئت دارم می آیم بیرون، تازه می گویم بروم آن قسمتی که خانم ها دارند می آیند بیرون یک موقع خانم ها از چشم چرانی بنده در امان نمانند. پس برای چی من الآن گریه کردم؟ وقتی تو با گریه خودت را وصلی کردی به آدمی که بالاتر از او را نمی شود تصور کرد، حدت را بیاور بالا، دیگر این تیپ گناهان سخیف شایسته ی تویی که به این آدم با گریه گره خوردی، نیست. چرا باز هم نگاه می کنم؟ اصلیاً نمی دانم برای چه گریه کردم. ما رفتیم دیدیم همه گریه می کنند ما هم گریه کردیم. این ثواب ندارد؟ چرا ثواب دارد. من داشتم با تو در یک سطح دیگری صحبت می کردم. ثواب را می خواهی چه کار؟ حالا یک دو تومان هم برایت نوشتند. برو خوش باش. البته حالا که آمدی این طرف و نگاه کردی، صد تومان عذاب هم برایت نوشتند. لذا تو بهتر است هیئت نیایی. (سوال: ببخشید من می خواستم درباره ی نگاه آسیب شناسانه به عزاداری سوال کنم. آن عبارت «انا قَتیل العَبرات» را چه طور توضیح می دهید؟ - می رسیم. می رسیم که عبرات یعنی چه.)

هشتم: تبیین الگو و روحیه مبارزه در اسلام.

مارکسیست ها بحثی را مطرح کردند که اسلام حالت ایستایی دارد. اسلام الگوی مبارزه ندارد. اگر قرار باشد ما دینی به نام اسلام را انتخاب کنیم، دچار محافظه کاری، تقیه، سکون، کنار آمدن با ظلم به اسم مصلیحت می شویم. ما با توجه به روحیه کمال طلبی انسان، نمی توانیم با اسلام حرکت را پیش ببریم. در این کتاب شهید مطهری می گوید اگر قرار باشد یک دین و آیین ادعای مبارزه کند و روحیه ی ظلم ستیزی قرار است یک مصداق داشته باشد، بلاشک آن مصداق اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است. شما می گویید آدم ها کمال طلبند، کمال به چیست؟ یک ویژگی از کمال انسانی بگو که در عاشورا نباشد؟ یا در جای دیگری نمونه ای بیاور که از عاشورا بالاتر باشد. شما می گویید که در عاشورا روحیه ی مبارزه طلبی نیست؟ بگو مبارزه طلبی چی هست تا من بگویم در عاشورا هست یا نیست. یک الگو به فراگیری عاشورا بیاور. عاشورا مال شیعیان است؟ مال مسلمانان است؟ مال دین دارهاست؟ عاشورا مال انسان هاست. از کجا می گویی؟ می رسیم. الگوی مبارزه ارائه کرده ایم، واقعی نه خیالی. الگوی واقعیِ فراگیرِ مبارزه. آن هم عینی. من نمونه نشانت می دهم الگویی برای مبارزه با ظلم که تمام انسان ها فارغ از همه ی گرایشات می توانند بروند سر سفره اش بنشینند. تو یک نمونه بیاور. نمونه ای که تو می آوری، یا قومی است یا نژادی است یا خوبِ خوب که باشد مذهبی است. این مذهبی هم نیست. قیام امام حسین (علیه السلام) انسانی است. می دانید که وقتی کار از دین رد می شود، می گوید: «فکونوا احراراً فی دنیاکم». اصلیاً قواعد اسلامی به کنار. انسان هستید؟ آزاده باشید. آزادگی که ربطی به دین ندارد. مگر آدم های آزاده فقط دیندارند؟ مارکسیست ها می گویند اسلام الگو ندارد، اسلام دین مبارزه نیست. شهید مطهری می گوید: تعریف شما از مبارزه و ظلم ستیزی چیست؟ یک انسان چه کار بکند می شود الگوری مبارزه و ظلم ستیزی؟ شما هم الگوهایتان را بیاورید با هم مقایسه کنیم. به جهت تنوع، به جهت سطح، به جهت اوج مثل این کجا داریم؟

نه: تشریح تاثیر بزرگواری بر شخصیت یابی جامعه. گاهی اوقات جامعه به دلایل متعددی دچار بی شخصیتی می شود. مثلاً دقت کرده باشید بعضی وقت ها در مسابقات ورزشی، ما این طوری می گوییم: می گویند این تیم شخصیت قهرمانی ندارد. یعنی چه؟ یعنی خودش را باور ندارد. یعنی خودش به خودش قهرمانی را نمی بیند. از اول مسابقات می گویند ما آمده ایم برای نائب قهرمانی. آن دوره ای که آقایان رضازاده و سلیمی در مسابقات سنگین وزن وزنه برداری می رفتند، بقیه برای مقام دومی مبارزه می کردند. چون می دانستند مقام اول از قبل تعیین شده، با وجود حسی رضازاده یا بهداد سلیمی طبیعتاً آن ها اولند برویم برای دومی تلاش کنیم. این تیم شخصیت قهرمانی ندارد. آن هویتی که باید باشد تا او به سر منزل مقصود برسد، نیست. بیاییم سراغ جامعه اسلامی. جامعه ی اسلامی قبل از امام حسین (علیه السلام) دچار یک افتی می شود. چه افتی؟ افت ناشی اتفاقی که در جریان صلیح امام مجتبی (علیه السلام) افتاد و بعد بیست سال حاکمیت معاویه ی منافق بر جامعه ی اسلامی. یک چنین افتی ایجاد شد. جامعه شخصیت خودش را از دست داده. حالا نکته این است : چه چیز می تواند این جامعه را بیدار کند؟ یک آدم بزرگ؟ نه خیر. یک آدم بزرگوار. هر آدم بزرگواری؟ یعنی هر آدم بزرگواری که جای امام حسین (علیه السلام) بود؟ مثلاً افراد دیگری جای امام حسین (علیه السلام) بودند؟ نه خیر. یک بزرگواری می خواهیم با ویژگی های قبلی. که روحیه ی مبارزه طلبی اش چه طور باشد، واقعیت اش چه طور باشد، نظامی که او در آن حرکت خود را انجام می دهد، که سیرش را خواهیم رفت، امام حسین (علیه السلام) از مکه چه طور خارج می شود؟ از مکه کی خارج می شود و چه طوری؟ اصلیاً برای چه این روز خارج می شود؟ با چه کسانی خارج می شود؟ چه می گوید؟ عبارات امام حسین (علیه السلام) چرا این گونه اند؟ چرا حضرت به جای این حرف، آن حرف را نگفته؟ چرا آن اظهارنظر را نکرده؟ این جمله ای که ما الآن از امام حسین (علیه السلام) می شنویم پشتش یک حساب و کتابی هست. مثلاً می فرماید: «مِثلی لایُبایِع مِثلَه» و چرا نمی گوید: انا لَم اُبایِع یَزید؟ چرا این جوری می گوید؟ چرا آن جایی که در مدینه در حالی که در خطر است، ملاحظه نمی کند و می فرماید: «وَ علی الاسلامِ وَالسَّلام اِذ قَد بُلِیَتِ الاُمَّة بِراعٍ مِثلِ یَزید» چرا این طور می گوید؟ این بزرگوار با این ویژگی ها می تواند جامعه را دچار شخصیت بکند. چگونه؟ مفصلیش را توضیح خواهیم داد. اینجا همین قدر اشاره کنم. جامعه ای که یک گروهی اش راه می افتند می آیند امام حسین (علیه السلام) را با آن وضعیت شهید می کنند، یک گروه دیگری از سرها و کاروان استقبال می کنند، یک گروهی هم سکوت می کنند. در همین جامعه مدتی نگذشته، اول قیام توابین راه می افتد و بعد قیام مختار. و بعد جریان حَرِّه ی واقِم در مدینه. در همین جامعه. امام حسین (علیه السلام) کاری که می کند این است که این جامعه ی بی شخصیتِ بی هویتِ تسلیم شده را تبدیل به جامعه ای می کند که از کاری که خودش کرده، برمی گردد.

دهم: استفاده ی فقهی از عاشورا.

در جریان راه افتادن انقلاب اسلامی و حرکت حضرت امام (رحمة الله علیه)، یک عده ای قائل به این بودند که در مقابل شاه و رفتارهای او باید تقیه کرد. امام می فرمایند که تقیه برای چیست؟ تقیه می کنیم که اصلی دین حفظ شود. حالا اگر اصلی دین به خطر افتاد، دیگر شما برای چه تقیّه می کنید؟ معلوم است این دیگر تقیه نیست. می خواهید خودتان راحت باشید. (سوال: آقای بروجردی با امام (رحمة الله علیه) همراهی نکردند. – اولاً آقای بروجردی در 1339 از دنیا رفته بودند و در زمان قیام حضرت امام (رحمة الله علیه) در قید حیات نبودند. دوم این که کاری که شاه قبل از آقای بروجردی انجام داد با بعد از او فرق می کند. شاه سال 1320 که بر سرکار می آید، بچه است. آقای بروجردی جاافتاده. آقای بروجردی مرجعیت عامه پیدا می کند. شاه احساس می کند فعلاً نباید کاری کرد. تا می رسیم به سال 1339. آیت الله بروجردی از دنیا می روند، شاه نوزده سالی حکومت کرده و به نظر خودش به یک تجربه و جایگاهی رسیده. آقای بروجردی هم که مرجع عامه بودند، رفته اند و شاه که خیال می کند حالا امام (رحمة الله علیه) هستند و آیت الله گلپایگانی، آیات عظام اراکی، مرعشی، شریعتمداری، از آن سمت آیت الله خویی، آیت الله حکیم، آیت الله شاهرودی، مرجعیت بین این ها پخش می شود. پیام تسلیت را هم به آیت الله حکیم در عراق می دهد. شاه با این محاسبات در ایران شروع می کند به جریان انقلاب سفید، لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون و چیزهای دیگر. کاری که شاه می کند، بهانه را دست امام (رحمة الله علیه) می دهد. اگرچه تفاوت منظر امام (رحمة الله علیه) با آیت الله بروجردی قابل انکار نیست.) آن موقع که امام (رحمة الله علیه) شروع می کنند برخی می گویند ما باید تقیه بکنیم. جمله ی کلیدی امام (رحمة الله علیه) این است می فرمایند که : در مَهامِ امور، مهام یعنی چی؟ امور مهم. مهام جمع چیست؟ مهم. در مهام امور تقیه جایز نیست. در امور مهمه تقیه جایز نیست. شما تقیه می کنید که اصلی دین را حفظ کنید، الآن اصلی دین در خطر است. برای چه تقیه می کنید؟ امام (رحمة الله علیه) می گوید الآن تقیه جایز نیست. تقیه جایز نیست یعنی باید قیام کرد. و آن جاست که اختلاف مبنای امام (رحمة الله علیه) با دیگران معلوم می شود. استفاده ای که امام (رحمة الله علیه) از عاشورا می کند و بعد شهید مطهری این را در بحث امر به معروف و نهی از منکر می آورد. در جریان امر به معروف، دو شرط کلیدی تر احتمال تاثیر و عدم مفسده است. این احتمال تاثیر و عدم مفسده در همه ی امر به معروف ها و نهی از منکرها و در همه ی حالات جاری و ساری است؟ نه. کجا تخصیص می خورد؟ اگر اصلی دین در خطر قرار بگیرد امر به معروف دیگر شرط ندارد. ما الآن می خواهیم از دین حمایت بکنیم، ممکن است ما را بکشند. خانواده ی ما را بکشند، آن ها را به اسارت ببرند. خب ببرند. اگر اصلی دین در خطر قرار گرفت، عدم مفسده دیگر معنا ندارد. چون هیچ مفسده ای بالاتر از خطر برای اصلی دین نیست. امام (رحمة الله علیه) می گوید امام حسین (علیه السلام) که قیام کرد، مفسده داشت یا نداشت؟ ظاهراً این است که هفتاد و دو نفر شهید می شوند و هشتاد و چهارتا زن و بچه هم می روند به اسارت. اسیری آن هم به آن وضعیت. کلی از زن و بچه هم توی راه شهید می شوند. سوال: این الآن مفسده نیست؟ چرا مفسده هست. پس امام حسین (علیه السلام) شرایط امر و نهی را رعایت نکرد. وقتی اصلی دین در خطر باشد، مفسده نداریم. (سوال: تشخیص این که اصلی دین در خطر است با کیست؟ - آفرین! تشخیص با کیست؟ امام (رحمة الله علیه) می فرمایند الآن شاه دنبال اضاله ی اصلی دین است. واقعاً بوده؟ تاریخ را بخوانید. اگر عمری باقی بود، در سطح چهار می رسیم به خدمات متقابل اسلام و ایران. پهلوی دوم برای چه تاریخ را عوض کردند؟ تاریخ را می دانید که عوض کردند. تاریخ شاهنشاهی شد. دو هزار و پانصد از کجا آغاز شد، سوالی است که جواب داده نشده. گفتند سال 1320 که پهلوی دوم آمده می شود سر دو هزار و پانصد سال. از آن موقع شناسنامه ها بر اساس آن بود. ما هم توفیق داشتیم آن موقع شناسنامه مان از این شیر و خورشیدی ها بود. یک مدرک معتبری بود که آن را هم متاسفانه از ما گرفتند و از همین الله و این ها دادند. برای چه تاریخ عوض شد؟ سوال: بعد تاریخ قرار بود چه چیزی عوض بشود؟ بر اساس اسنادی که هست می گویم. قرار بود دین رسمی کشور چه دینی شود؟ زبان چه زبانی بشود؟ این حرکت را امام (رحمة الله علیه) فهمید. امام (رحمة الله علیه) گفت من فهمیده ام که حرکت محمدرضا از این که می گوید برای نمایندگان مجلس دیگر قسم با قرآن خوردن الزامی نیست، می توانند با هر کتابی قسم بخورند. این الفی است که ب و پ و ت و ث هم دارد. امام (رحمة الله علیه) این را فهمید. گفت من می ایستم. - من را بکشند؟ - بکشند. – فقط امام (رحمة الله علیه) ایستاد؟ -نه خیر مراجع داخلی هم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله خویی را. سر جریان فیضیه در نامه ای ایشان می نویسند هست که: ای کاش من خونم در این مسیر ریخته می شد. همین آیت الله خویی که خیلی ها به خاطر جهل و نادانی می گویند : بله ایشان موافق انقلاب نبودند. آخر تو زندگی نامه آیت الله خویی را خوانده ای؟ دو تا از کتاب های ایشان را می توانی نام ببری؟ علاقه مند بودید، سیره ی سیاسی آیت الله خویی را ببینید. کتابی است آقای مالکی نامی نوشته. بعد ببینید آیت الله خویی کی بوده و چی بوده. ایشان سر جریان فیضیه می گوید : ای کاش من خون ناقابل خودم را فدای این جریان می کردم. (سوال: این که فرمودید اگر اصلی دین در خطر قرار بگیرد مفسده داشتن شرط نیست، مفسده درست است اما اگر احتمال عدم تاثیر باشد باید چه کار کنیم؟ - ما باید کار خودمان را بکنیم. دیگر تاثیر با ما نیست. امام حسین (علیه السلام) ظاهراً شهادت خودش چه تاثیری داشت؟ اصلیاً امام حسین (علیه السلام) با من و شما تفاوتی نمی کند. الآن ما همه مان صد و پنجاه تا دویست تا امام حسین (علیه السلام) هستیم اینجا. یعنی چی که امام حسین (رحمة الله علیه) با ما فرق می کند؟ دین در خطر قرار گرفته، شما خونت را فدا کن. جانت را بده. چه تاثیری دارد؟ تو چه کار به تاثیرش داری؟ شما جانت را فدا کن. اگر نگاه همه در زمان به خطر افتادن اصلی دین این باشد که جانمان را فدا بکنیم، مسئولیت تاثیر دیگر با ما نیست. همان طور که اگر کسی به عنوان ناظر بایستد و نگاه بکند به کربلا. امام حسین (علیه السلام) آمد، آمد، آمد، رسید به کربلا، و شهید شد. تاثیر نداشت. به قول آن ناظرانی که می گویند امام حسین (علیه السلام) نفله شد العیاذبالله. زن و بچه اش را هم که برد. این کار بود خب؟ ظاهرش این است دیگر. ما موظف به این نیستیم که فکر بکنیم بعدش چه می شود. ما موظفیم وقتی اصلی دین در خطر قرار گرفت، با تمام وجود برویم در قلب دشمن. خون ما ریخته شد؟ تو به این کاری نداشته باش. خونت و جانت را بده بقیه اش با منِ خدا. امام (رحمة الله علیه) این استفاده را کرد و انقلاب اسلامی را بر این پایه استوار کرد. و الا همان موقع به امام (رحمة الله علیه) می گفتند: مسئولیت این خون هایی که ریخته شده با کیست؟ بالآخره شاه آدم می کشت. چون می دانید که فقها در خون به شدت اهل احتیاط هستند. احتیاط در دماء که راحت حکم قتل ندهیم. حکم اعدام ندهیم. در حدود ذره ای شبهه بشود، حد را اجرا نکنید. این خون هایی که ریخته می شود چه کسی پاسخگوست؟ امام (رحمة الله علیه) می گفت من پاسخگو هستم. چون اصلی دین در خطر است. از عاشورا استفاده ی فقهی کرد. (سوال: شما یک مقدار قبلتر گفتید که یک بزرگواری باید این قیام را می کرد، نه هر بزرگواری. – اول این که من نگفتم بزرگوار باید قیام بکند. گفتم شخصیت یابی به جامعه ی اسلامی را یک بزرگوار می تواند انجام دهد. اما سوال این است : اگر همین الآن یک اتفاقی برای دین افتاد. یک بزرگواری هم حرکت کرد. ماها به عنوان غیربزرگوار یا ملازمین بزرگوار باید حرکت بکنیم یا نه؟ یا بگوییم ما بزرگوار نیستیم، وظیفه نداریم. همه ی شهدای کربلا در سطح امام حسین (علیه السلام) بودند؟ نه. بالا پایین دارد؟ بله. توی هشت سال دفاع مقدس یکی بودند؟ نه. ما موظفیم اگر اصلی دین به خطر افتاد، حرکت کنیم. حالا اگر ما بزرگوار بودیم، امکان حرکت دادن جامعه را داریم. از آن جهت شبیه امام حسینیم. اگر بزرگوار نبودیم، از این جهت که خونمان را برای دین دادیم شکل امام حسینیم. همه ی ما در خون دادن که می توانیم شبیه امام حسین (علیه السلام) باشیم. پس باز هم ما امام حسین (رحمة الله علیه) هستیم. هیچ وقت نگویید امام کجا ما کجا. در کِی؟ در زمانی که قرار است ما حرکت بکنیم. اما در این که شان آنها، جایگاه آنها، غایت آن ها، ما کجا غلام رده ی هفتم آن ها کجا؟ من کجا قنبرِ امام علی (علیه السلام) کجا؟ ولی از آن طرف نگویید که آن ها کجا ما کجا. - این رفتار را امام باقر (علیه السلام) کرد. - امام باقر (علیه السلام) کجا و ما کجا. امام باقر (علیه السلام) انجام داده که من و شما انجام بدهیم. والا که آن ها می شوند ائمه ی طاقچه ای. واقعاً انسان لذت می برد دوازده تا امام نشستند یکی از یکی گلتر. ما امامان (علیهم السلام) را برای روی طاقچه نمی خواهیم. باید ببینیم امام (علیه السلام) اینجا چه کار کرده من هم همان کار را تقلید بکنم. این جمله ی آن ها کجا و ما کجا خیلی جمله ی دو پهلویی است. (سوال: حجاب و عفاف هم جزو اصلی دین است دیگر. الآن که حجاب و عفاف اوضاعش این جوری است امربه معروف و نهی از منکر نباید ایراد داشته باشد. – نه. امر به معروف و نهی از منکر ایراد ندارد. در بحث امر به معروف و نهی از منکر هم به بحث عفاف و حجاب می رسیم. اما اصلی دین که می گوییم یعنی یک کسی آمده که می گوید من می خواهم دین را از صفحه ی زندگی بشر پا کنم. حالا من از شما سوال می کنم: این هایی که حجابشان مثل شما نیست، این ها دنبال این هستند که اصلی دین را از بین ببرند؟ ما برای این که چنین ادعایی داشته باشیم، طبیعتاً باید بگوییم که رفتارهای این ها چه رفتارهایی است. آیا رفتارهای این ها بوی این را می دهد که می خواهند اصلی دین را از بین ببرند؟ اگر این است چرا شب های محرم خودش آمده دست پسر و دخترش را هم گرفته آورده؟ شاید دخترش هم اصلیاً حجاب ندارد ولی با هم آمده اند نشسته اند کنار من و شما بیشتر از من و شما گریه نکند، کمتر هم گریه نمی کند. همه را نمی گویم. خیلی هایشان را می گویم. بسیاری از آن هایی که با پوشش و حجاب اسلامی زاویه پیدا کرده اند، نه دین ستیزند نه دین گریزند. جاهل اند. جاهل نه به این معنا که می گوییم ای نادانِ جاهل! نه. جاهل اند یعنی ناآگاهند. سوال: چرا ما باید تقاص گناه اجتماعی آن ها را بدهیم؟ - نه. اگر ما حتی یک نفر از ما، فرض بفرمایید در یک جامعه ای همه غرق در گناه باشند، یک نفر امر و نهی کند، خدا به واسطه ی آن یک نفر عذاب نازل نمی کند. سوال: یعنی ما باید راه بیافتیم توی خیابان به همه شان امربه معروف کنیم؟ - به امر و نهی می رسیم. بیافتیم تو خیابان، کاریکاتوری کردن موضوع است. و در آن نوع شانتاژ من خودم متخصصم. این طبیعتاً مدنظر نیست. سوال: یک جایی که یک بنده خدایی داشتند راجع به عاشورا صحبت می کردند، یک نکته ای گفتند. گفتند عبرتی که از عاشورا می گیریم این است که شما حتماً حرف امامتان را گوش دهید. یعنی شما می گویید اصلی دین در خطر است... – اتفاقاً ما از عاشورا درس می گیریم که فقط حرف اماممان را گوش نکنیم. چون اگر مردم قبل از آمدن امام (علیه السلام) به مسلم که نماینده ی امام (علیه السلام) بود، توجه می کردند، امام حسین (علیه السلام) را آن جور در کربلا... سوال: آن را هم امام (علیه السلام) گفته بودند. – بسیار خب. پس این که می گویند ما فقط به حرف اماممان گوش بکنیم، مراقب باشید که حرف دیگری نخواهند بزنند. که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیاید بعد ما به حرف او گوش می کنیم. اگر ما عاشورا و جریان عاشورا را تحلیل کنیم، فرستادن مسلم یک پیغام دارد که تا امام نیامده باید گوش به حرف نایب امام داد. سوال: من هم همان را می خواهم بگویم. این که کسی مثل امام (رحمة الله علیه) قیام کرد، حتماً باید یک عالمی باشد که قیام می کند نه این که هر کسی. – بله. ما می گوییم آقای امام زمان شما نیستید چه کسی قیام کند؟ «روّات حدیثنا» و الا یک آدم شنگولی راه بیفتد، راه بیفت برو جیغ جیغ کن. مردم وقتی آیت الله کاشانی نامه می نویسد به دکتر مصدق می گوید مراقبت کن و فلان، مصدق را جهل برمی دارد می گوید: بنده مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. دیدیم که ملت ایران چه کرد. آن که می بینی مردم آمدند، برای این بود که آیت الله کاشانی با کفن آمد. مردم احساس کردند که دین پشت جریان است، آمدند توی میدان. چند نفر با شما همراهی کردند؟ یک کودتا شد پرتت کردند بیرون. تمام شد و رفت. لذا این که چه کسی قرار است آن تشخیص را بدهد و این حرکت را سازماندهی کند قطعاً باید یک اتصالی با آن جریان داشته باشد. این اتصال در زمان غیبت، دست فقهاست. (سوال: برای حرکتی که امام (رحمة الله علیه) داشتند، همین که تشخیص دادند اصلی اسلام در خطر است، کافی بود؟ یا این که آن بحثی که در سیره اهل بیت (علیهم السلام) داشتیم که باید حتماً آن یاران هم به یک حدی برسند، دخالت دارد؟ - امام (رحمة الله علیه) احساس کرد اصلی دین در خطر است، حالا که اصلی دین در خطر است بحث یار پیش می آید یا نه؟ سوال: اگر امام حسین (علیه السلام) به جای هفتاد و دوتا یار، دوتا یار داشت. چه کار می کرد؟ باز هم قیام می کرد. چون اصلی دین در خطر بود. ولی زمان امام حسن (علیه السلام) اصلی دین در خطر نبود. یزید یک چیز خوبی که دارد این است که دیپلماتیک رفتار نمی کند. او این جوری است که می گوید فیلم های بابام به کنار، «لَعِبَت هاشمُ...» این آقای فلان می خواست حکومت بکند، این هم که گفت من پیغمبرم و فلان این ها همه اش بازی بوده. « لَعِبَت هاشمٌ بالمُلكِ فلا. خبرٌ جاءُ وَلا وحيٌ نَزَل» جبرئیل کیلو چند است؟ وحی کجا بوده؟ این ها می خواستند حکومت بکنند، گفتند بهانه حکومت مان چه باشد؟ یک نبوت و کتاب راه می اندازیم، حاجی حاجی مکه. قضیه این بوده. یزید این جوری آمد. نه قبل از یزید کسی این جوری آمد و نه بعدش. شاه آمد و گفت قرآن برود کنار. امام (رحمة الله علیه) شامه اش تیز بود، مشروطه را هم بلعیده بود. امام (رحمة الله علیه) یک نوجوان است که از قم راه می افتد می آید تهران می رود مجلس شورای ملی آن بالا آرام می نشیند، نگاه می کند به مرحوم مدرس. حرف هایش را گوش می کند، بلند می شود دوباره بر می گردد قم. امام (رحمة الله علیه) وقتی جریان مصدق اتفاق می افتد، می رود پیش آیت الله کاشانی. من اصلیاً با امام (رحمة الله علیه) کاری ندارم. من با آقای سید روح الله کار دارم. آقای سید روح الله به جهت آسیب شناسی جنبش های مردم ایران یک مجتهدِ تاریخی- سیاسی است. مجتهد جامعه شناسی است. این ها را دیده، وقتی سرکار می آید دارد شاه را هم نگاه می کند. بعد می بیند برخلاف قاجاریه و حتی رضا شاه، رضا شاه در آن فضای بگیر ببند، از یک جایی جلوتر نرفت. یعنی رضا شاه نیامد اصلی قسم به قرآن را حذف کند. رفت سراغ منع حجاب. امام (رحمة الله علیه) نگاه می کند و مقایسه می کند، شاه را هم می بیند. موقعیت خودش را هم می بیند، اینجا حرکت می کند. وقتی ما نگاه می کنیم به اسناد تاریخی می بینیم که حذف قرآن از قسم نمایندگان بلاشک الفی است که نه تنها تا ی بلکه تا حروف مشدد بعدی اش را هم این ها دیده بودند. دین رسمی، زبان رسمی، تاریخ رسمی. همه ی این ها از قبل طراحی شده بود. فقط کاری که کردند، گفتند این ها گاماس گاماس. اول این، بس است. بعد این. شما فکر می کنید این که هویدا را می آورند و آن طور بدنه ی حاکم بهاییزه می شود، اتفاقی است؟ یا مثلاً ما می بینیم سه نفر به درد وزارت فلان می خورد بین شان ده بیست سی چل می کنیم؟! مطلقاً این طور نیست. نگاه نمی کنیم چه کسانی به درد وزارت می خورند، نگاه می کردند ببینند چه کسانی بهایی هستند، یعنی اصلی بهاییت است تخصصی هم داشت که داشت. نداشت هم خیلی مهم نیست. همان طور که می رسیم و می بینید که یک ویولن زنی در کاباره ی خیابان سوسن شاه آباد، می آید می شود وزیر فرهنگ کشور. ارتباط شایسته سالاری است دیگر. ویولن با فرهنگ ارتباط دارد. مهم بهاییت است. نه این که فرد چه تخصصی دارد. امام (رحمة الله علیه) این را همان اول می فهمد، چون می فهمد می گوید اصلی دین در خطر است و اقدام می کند.

ما در این پنج جلسه می خواهیم در مورد چه چیز بحث بکنیم؟ این چهارچوبی که الآن می بینید چهارچوب کلی بحث است. اگر می خواهید این را یادداشت کنید که نقشه ی راه این پنج جلسه را داشته باشید.

ائمه (علیهم السلام) به ما می گویند برای امام حسین (علیه السلام) عزاداری کنید. دو تا سوال مطرح می شود: 1. چرا باید عزاداری کنیم؟ و چرا حضرت شهید شدند که لازم باشد برایشان عزاداری کنیم؟ در پاسخ به این دو سوال سوالات جزئی تری مطرح می شود. در ذیل چرا باید عزاداری کنیم، این سوال مطرح می شود که چرا عزاداری؟ مگر امام حسین (علیه السلام) شهید نشده، مگر شهدا به مقام فوز و رستگاری نمی رسند پس باید شادی کنیم. چرا باید این عزاداری دائمی باشد؟ پنجاه سال صد سال بس است دیگر. هزار و سیصد و خُرده ای سال گذشته، هر سال هم از پارسال بیشتر. برای چی عزاداریِ دائمی؟ 2. اصلیاً امام حسین (علیه السلام) برای چه شهید شد؟ چه اتفاقی افتاد که او شهید شد که حالا ما برای این شهید عزاداری کنیم؟ چرا شهید شد؟ چون قیام کرد. سوال: اولاً چه وضعی پیش آمد که امام حسین (علیه السلام) مجبور شد قیام کند؟ دو. ماهیت این قیام چیست؟ یعنی چه جور قیامی کرد؟ این که چه وضعی پیش آمد ه قیام ضرورت یافت، بحث مفصلیی است، زیر شاخه هایش را می گوییم. ماهیت این قیام بر حسب علل داخلی و علل خارجی. این قیام بماهو خودش چه علل و ریشه ها و اجزایی دارد؟ به جهت تاثیر و تاثرات بیرونی چه عواملی بر او اثر می گذارند و تاثیر و تاثر متقابل پیدا می کنند. بر حسب علل خارجی که مفصلی تر است و بحث پر و پیمان تری دارد، قیام امام حسین (علیه السلام) یک قیام انفجاری بود؟ یعنی یکدفعه ای یک شرایط واقع شد که مجبور شد قیام کند؟ یا آگاهانه بود؟ می گوییم آگاهانه بود. ابعادش چیست؟ یک بعد تدافعی داشت و یک بعد تهاجمی. بعد تدافعی سلبی و ایجابی دارد و بعد تهاجمی هم عملی و نظری. این کل بحثی است که تا انتهای کتاب حماسه ی حسینی ما هر چه می گوییم در این چارچوب قرار می گیرد. ولی هر کدام از این ها جلویش کلی شاخه های مختلف دارد. نقشه ی راه را یادداشت بفرمایید که بحث گم نشود. (سوال: این که در عزاداری ها گفته می شود که مثلاً امام حسین (علیه السلام) پانصد نفر را کشته اند، تعداد نفرات مشخص است یا نه؟ - در بحث تحریفات اشاره ای می کنیم. شهید مطهری می گوید من حساب کردم اگر امام حسین (علیه السلام) شمشیرش همین طوری بدون توقف، حرکت می کرده باشد، روز عاشورا باید هفتاد و خُرده ای ساعت باشد. یعنی همین جوری زده باشد و با هر ضربه هم یک نفر را کشته باشد. چرا این اتفاق می افتد؟ چون طرف عظمت حضرت اباالفضل (علیه السلام) را در چه می بیند؟ در زور بازو. بعد برویم سراغ شعرهایی که گفته می شود. که به قول آقا می فرمایند که : این که می گویید چه چشم و فلان، خیلی ها هستند در دنیا چشمهایشان از حضرت اباالفضل (علیه السلام) چشم های قشنگتری است ولی ویژگی حضرت اباالفضل که قشنگی چشم هایش نبوده. چی بوده؟ آن را بحث بکنید. که یک وقتی آقای کریمی شعر خوانده بود که : الله اکبر چه دست و بازویی/ الله اکبر چه چشم و ابرویی. بعد شعر ادامه داشت. همین بیت را گرفته بودند ادامه داده بودند که : الله اکبر چه دور بازویی/ الله اکبر چه پشت بازویی. این ها همه عبارت های پرورش اندام است. مثلاً حضرت اباالفضل (علیه السلام) این قدر بازو داشته. از بازوی سیلوستر استالونه و جان کلود ونتام و آرنولد شوارتزنگر بزرگتر بوده. این حضرت اباالفضل (علیه السلام) به بزرگی بازویش حضرت ابالفضل (علیه السلام) شده؟ یا آن حرف های خنده دار. طرف برمی گردد می گوید حضرا اباالفضل آمد یک نفر را گرفت، پرت کرد آسمان، دومی آمد او را هم انداخت، سومی تا هشتاد تا. هشتادمی را که انداخت، اولی از آسمان می افتاد که حضرت در هوا او را زد دو تکه کرد. بعد دومی. شما با توجه به قانون جاذبه حساب کنید، اگر هشتاد نفر را حضرت همین طوری این جوری بیندازد بالا، اولی را چه قدر باید بیندازی بالا که تا هفتاد و نه را نیندازی، او پایین نیاید؟ بعد هم می گوید قربانش بروم حضرت اباالفضل (علیه السلام). بابا! قربان زور بازوی حضرت اباالفضل (علیه السلام) نمی خواهد بروی. قربان این بشو که : «رحمِ الله عَمی العباس کانَ نافذَ البَصیرة» کسی نمی توانست توی چشم حضرت اباالفضل (علیه السلام) نگاه کند. قربان این بشو حداقل. حالا خیلی هم شایسته است که ورزشکاران ما از حضرت اباالفضل (علیه السلام) مدد بگیرند و از امیر المومنین (علیه السلام). اما به پیر به پیغمبر، امیر المومنین (علیه السلام) به خاطر بازویش امیر المومنین (علیه السلام) نشده. بله آن هم تاثیر داشته اما امیر المومنین (علیه السلام) یک جایی ذخیره کرده که بعد بازویش این جوری می تواند کار بکند. والا حساب کنید از میان اعراب همه رفتند در قلعه ی خبیر را بکنند، نشد. بعد پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت گفت بازوی تو از همه بزرگتر است کار، کارِ خودت است. بحث بازو نبود. چون آن در را چهل نفر باز و بسته می کردند. چهل تا بازوی معمولی را هم روی هم بگذارید، این قدر می شود. مگر حضرت علی (علیه السلام) از نظر قد و اندازه چه قدر بوده؟ این حرف ها مال این است که جسم موضوعیت دارد. برای کسی که نگاهش این است، برای جسم حضرت هم گریه می کند. یعنی شما روح حضرت اباالفضل (علیه السلام) را نگاه کنی، نیازی به جسم نیست. بگو حضرت ابالفضل (علیه السلام) کی بوده؟ حضرت اباالفضل (علیه السلام) کسی بوده که به امام حسین (علیه السلام) می گفته: یا مولای. دیگر روضه می خواهی چه کار؟ برادر به برادر می گوید یا مولای. این را بگو، یک کم قصه گرفتت، بعد بگو یک جا هم بوده که گفته یا اخا. همین. اصلیاً روضه نمی خواهد. مثل این می ماند که انسان کتاب را بردارد، داستان زندگی این ها را بخواند. داستان زندگی را می خوانی باید چیک چیک اشکت بیفتد روی کتاب. یعنی وقتی نگاه می کنی چه موجوداتی. بعد چه رفتارهایی. زندگی این ها را بخوانید. این که مثلاً مادر حضرت اباالفضل (علیه السلام) کیست. وقتی با حضرت امیر (علیه السلام) ازدواج می کند، اسم ام البنین (سلام الله علیها) فاطمه است دیگر، حضرت امیر (علیه السلام) که به ایشان می گویند فاطمه، می گوید آقا به من فاطمه نگویید. چون از حضرت زینب (سلام الله علیها) خجالت می کشم. تمام. این که ام البنین(سلام الله علیها) بلند می شود می آید مثل پروانه دور امام حسین (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) می گردد روضه از این بالاتر می خواهی؟ اصلیاً برای این گریه بکن که ما ان شاء الله می خواهیم به کسانی پیوند بخوریم که وقتی ویژگی های انسانی آن ها مطرح می شود، سینه ی ما کشش قلبمان را ندارد. قلب ما می خواهد سینه را پاره کند و بیاید بیرون که خدایا! یک آدم توی معرفت و انسانیت و اخلاق و مهرورزی به کجا می رسد که با یک کسی ازدواج می کند و دور بچه های او مثل پروانه می چرخد. بعد وقتی به او خبر می دهند که چهارتا پسرت شهید شده اند اصلیاً خم به ابرو نمی آورد. می گوید امام حسین (علیه السلام) چه شد؟ حالا روضه های ما: و الشمرُ جالِسٌ. این هم باید باشد که این ها محفوظ بماند اما الشمر جالسٌ مال یک شب عاشوراست. بس است. مال یک ظهر عاشوراست. از شب اول تو مدام می گویی والشمر جالسٌ علی صدره، شمشیر را گذاشت، او می دوید و من می دویدم. این مال یک جاست. من را قصی القلب نکن. همه اش او می دوید را نگو. یک جا هم این را بگو که حضرت اباالفضل (علیه السلام) گفت: یا مولای من بروم (به میدان)؟ حضرت گفتند: تو سقای منی، امید منی. این را بگو، مستمع می میرد که امام حسین (علیه السلام) به حضرت اباالفضل (علیه السلام) می گوید تو امید منی. یک شاعری شعر گفت، در شعرش گفته بود که امام حسین (علیه السلام) هم پشتش به حضرت اباالفضل (علیه السلام) گرم بود. گفت این که شعری غلطی است. خوابید و در خواب امام حسین (علیه السلام) را دید و فرمودند درست همین است. من هم پشتم به حضرت اباالفضل (علیه السلام) گرم است. قبلش بگو اباالفضل (علیه السلام) کی بوده و بگو اباعبدالله (علیه السلام) کی بوده، بعد بگو امام حسین(علیه السلام) می گوید من پشتم به تو گرم است. بعد ببین مردم می میرند یا نمی میرند. این عرضه را ندارم، این توان را ندارم، این بیان را ندارم، این شعر را ندارم، شروع می کنم از آن طرف قصابی کردن. سال 87 بود صبح تاسوعا، جایی مراسم بود نزدیک دانشگاه، یکی از دوستان گفت بیا برویم. سر صبح. گفتم چه کسی است؟ چون من معمولاً جایی تمی روم. رفتیم طرف یک روضه خواند من از صبح تاسوعا تا غروب عاشورا هیچ چی نمی توانستم بخورم. نه آب و نه غذا. دو روز مثل آدم های منگ به یک نقطه ی کور نگاه می کردم. یعنی همه ی رفقا نگران شده بودند که چه شده. اصلیاً طرف یک چیزی را مطرح کرد، شما فرض بفرمایید یک تکه اش را بخواهد به نظر خودش بولد بکند، بعد هم مدام به آن حاشیه بدهد. بله یک سری وحوشِ سبوعی که در تاریخ بشریت سابقه ندارند، ریختند آنجا. خیلی خب بابا! قلب مردم را که نمی خواهی پاره پاره کنی. وقتی هم می خواند، آنجا فقط داد می زدند، دیگر کسی نمی توانست گریه کند. افراد چه قدر می توانند همراهی کنند. آمدیم بیرون، سرم همین طور پایین بود، نه حرف می زدم نه می توانستم چیزی بخورم. دوستان دیگر نگران شده بودند. گفتند ببریمت دکتر؟ گفتم نه. چی شده خب؟ داشتم فکر می کردم نه به این که چی شد، به این که این الآن چه کار کرد. لازم بود چنین تصویری درست بکند و شروع کند سمعی و بصری آن صحنه را اجرا کردن؟ آنجا خدا را شکر می کردم که آدم هایی که دلشان نازک است یا خانم ها نبودند و الا می مردند. بلاشک می مردند. ما روایت داریم که وقتی شیعه به کربلا می رود خدا دل او را آرام می کند و الا محال است شیعه ای پایش به حرم امام حسین (علیه السلام) برسد و زنده برگردد. بعد تو می خواهی دو هزار کیلومتر این طرف تر از کربلا کاری بکنی که طرف بمیرد؟ یک کاری بکنی طرف جان بدهد اینجا. بله ممکن است کسی جان هم بدهد که چه اجری بالاتر از این. و خدا قسمت و روزی همه بکند. ولی این که تو به زور می خواهی یک کاری بکنی، طرف نابود شود. صدای همه گرفته بود از بس جیغ زده بودند. این باز ادامه می داد. این الآن مداحی است یا سلاخی؟ بیشتر گریه کنند و بیشتر داد بزنند به قول شهید مطهری حتماً اخلاص صاحبخانه بیشتر است. (سوال: شما در جهت دهی به اشک گفتید که آن شخصیت را باید با شناخت بیشتر بشناسیم. این شناخت چه طور حاصلی می شود؟ - لازمه ی اول شناخت آشنایی با زندگی اوست. من الاول الی الآخر. همین. ما امام حسین(علیه السلام) را کامل می شناسیم؟ مثلاً از بدو تولد روابط او با پدر و مادر و پدربزرگ. همه ی این ها را می دانیم؟ حقیقتاً عرض می کنیم که از نظر اطلاعات تاریخی، نود و پنج درصد مردم ما شاید نود و پنج درصد از تاریخ اسلام را نمی دانند. آن چیزی که ما می دانیم همین کلیات است. از این که بعضاً سخنرانی در جمع آدم های مطلع، آدم های تحصیل کرده که بعضاً خودشان سخنران و استاد و مبلغ هستند، حقیر که هیچی بلد نیستم، یک بحثی را مطرح کردم، یک اظهار لطف های عجیب و غریبی شد که اولش احساس کردم این ها چون می بینند سن و سال من کمتر است می خواهند روحیه بدهند، بعد دیدم نه. می خواست روحیه بدهد بله اما دیگر به خاطر من سخنرانی فردا شب را که کنسل نمی کند. حالا این که چه کسی را کنسل کرده بماند. این مال این است که معلوم است که فرد تحلیل درستی ندارد. اطلاعات درستی ندارد. یک نفر این ها را جمع و جور کند و در اختیار قرار دهد. امام حسین (علیه السلام) کی بود؟ حالا نمونه هایی را تاکید خواهم کرد. دستگاه امام حسین (علیه السلام) که این همه می گویند دستگاه چیست؟ دستگاه امام حسین (علیه السلام) دستگاه نظم است. شما تا حالا روی نظم امام حسین (علیه السلام) مطالعه کرده اید؟ امام حسین (علیه السلام) آدم خیلی منظمی بوده. بعد خیلی آدم تیزی بوده. یعنی آقای حسین بن علی (علیه السلام) بسیار آدم زرنگی است. منظورتان امام حسین (علیه السلام) است؟ نه خیر آقای حسین بن علی(علیه السلام). با امامتش کاری نداریم. شخصاً آدم بسیار زرنگی است. عرض کردم خدمتتان پنج شب این را کردم موضوع سخنرانی: عقل دقیق و قلب رقیق اباعبدالله (علیه السلام). امام حسین (علیه السلام) عقل دقیقی داشت. قلبش رقیق بود ولی عقلش بسیار دقیق بود. اگر دقیق نبود این پازلی که چید پس از هزار و پانصد سال این جور درخشان نمی ماند. بالآخره یک جایی اش را خراب می کردند و تحریف می کردند. به قول شهید مطهری زهرماری قاطی اش می کردند. با چه کیاست و زرنگی رفتار کرد که هیچی قاطی کار او نشد. سوال: این که فرمودید یزید خیلی رو بود. امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه قیام نکرد چون معاویه اصلیاً یک منافقی بود که نمی شد در زمانش قیام کرد. زمان یزید قیام کرد. ما هم همیشه می گوییم امام حسین (علیه السلام) برای این قیام کرد که یار نداشت. – کی گفتیم یار نداشت؟ دو هفته پیش تاکید کردیم، گفتیم امام حسن(علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در زمان حیات معاویه یک جمله می گفتند آن جمله این بود که ما یار نداریم؟ جمله این بود که تا معاویه زنده است باید صبر کرد. پس هیچ ربطی به یار ندارد. سوال: امام صادق (علیه السلام) که می گفتند. – حرفی که به امام صادق(علیه السلام) می زدند چه بود؟ می گفتند قیام کن. امام (علیه السلام) می گفتند من یار برای قیام ندارم. حالا اگر امام صادق (علیه السلام) یار داشت، قیام می کرد؟ بله قیام می کرد. چرا؟ چون اصلی دین در خطر بود؟ نه. فارغ از اصلی دین، حکومت تشکیل دهد. سوال: می خواستم در مورد امام حسین (علیه السلام) کتاب معرفی کنید اگر ممکن است. – قبل از امام حسین (علیه السلام) یکبار جریان کربلا را بخوانید اگر حال داشتید و خواندید، بیایید کتاب درباره ی امام حسین(علیه السلام) هم معرفی کنم. یکبار لهوف را بخوانید. لهوف ابن طاووس را بخوانید همه تان. یعنی واقعاً خیلی بد است که شما یکبار لهوف را نخوانده باشید. جزو مقاتل معتبر است که مقام معظم رهبری (حفظه الله) صراحتاً ازش نام بردند. ترجمه شده ی فارسی و روان. کاملاً تاریخ گونه و داستان گونه است. این را بخوانید. آن وقت بیایید من کتاب درباره ی زندگی حضرت بهتان معرفی کنم. لهوف سیر تاریخی دارد و یکی از معروف ترین مقاتل ناظر به جریان کربلاست. سوال: زمان معاویه هم امام حسن (علیه السلام)..... – اگر دوازده هزار نفر با امام حسن (علیه السلام) می ماندند. ما معاویه می جنگید. اگر دوازده هزار نفر پاکار بودند. ولی وقتی آن ها دور امام حسن (علیه السلام) را خالی کردند، یعنی برای جامعه ی اسلامی این جا نیفتاده است که باید معاویه را کنار زد. کمبود یار موضوعیت دارد ولی نه تا حدی که امام حسین (علیه السلام) با هفتاد و دو نفر هم حرکت بکند. همان موقع اگر امام حسن (علیه السلام) با بنی هاشم جمع می شدند، هفتاد نفر می شدند. آن هفتاد تا خونشان پایمال می شود ولی این هفتاد تا به خاطر حماقت یزید خونشان آشکار می شود.)

اولین محور این بحث این است که : چرا عزاداری و نه شادی؟ امام حسین (علیه السلام) شهید شده، شهادت هم که یک فیض بزرگ الهی است. شهدا مقام بالایی دارند. ما باید خوشحال باشیم و شادی کنیم. همان طور که پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) در روزی که به نظرشان آن حضرت را به صلییب کشیدند شادی می کنند. بهتر نیست؟ چرا شادی نکنیم؟ چهارتا نکته را عرض می کنیم: 1. ریشه ی خرافی اعتقاد مسیحیان: مسیحیان یک اعتقاد غلطی دارند و آن هم این است که حضرت عیسی (علیه السلام) به صلییب کشیده شد به عنوان کفاره ی گناهان مسیحیت الی یوم القیامة. ما این حرف را از بیخ غلط می دانیم. ائمه (علیهم السلام) آمده اند که ما عبودیت و بندگی کنیم و گناه نکنیم. نه این که ائمه (علیه السلام) آمده اند که خود را فدا بکنند که ما هر چه گناه می کنیم بخشیده شود، پیشاپیش. پس بفرمایید بعد از این که امام حسین (علیه السلام) شهید شد برای دستورات قرآن مبنی بر نماز و روزه و حج و زکات و حجاب هیچ دلیلی وجود ندارد. امام حسین(علیه السلام) قرآن را نقض کرد دیگر. نسخ کرد. من شهید شدم دیگر خیالتان راحت. من کنترات همه ی سختی های الهی را برداشتم. ما اصلیاً قائل به چنین حرف خنده داری نیستیم. (سوال: حالا در این حدش قائل نیستیم این حرف که مثلاً می گویند فکر می کنم علامه بحر العلوم گفتند که برای رسیدن به خدا دو تا راه وجود دارد یکی قرآن و یکی زیارت عاشورا. بعد راه امام حسین (علیه السلام) خیلی سریع تر است. بعد این تحلیل را یکی از بزرگان می کنند امروز. می گویند که : آن مصائبی که امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا کشیدند، کار را برای توی سالک امروز آسان تر می کند. و تو با گریه مسیرت سریع تر می شود. – آفرین! بارک الله! اما می گوید برای کی آسان کردند؟ جمله یتان را دوباره بگویید. – سالک. – برای توی سالک. نه برای توی مذنبِ عاصیِ فاجرِ متظاهر. برای توی سالک حضرت کار را تسهیل می کند. یعنی تو اگر امام حسین (علیه السلام) را نداشتی، سرعتت ده بود، امام حسین (علیه السلام) سرعتت را صد می کند. ولی اگر تو بایستی سرجایت امام حسین (علیه السلام) زورکی حرکتت نمی دهد. امام حسین (علیه السلام) کاری کرد که عاشورای او به قول شما بشود سکوی پرتاب. اما باید عاشورا را بخوانیم یا نه؟ عبارت خیلی دقیق گفته شده که برای توی سالک این کار را کرد. حرف همین است که بنده آمده ام هیئت چه آمده ام و چه آدمی می روم. یک وقتی شب جمعه بود یکی از این بچه های ما تماس گرفت گفت حاج منصور می آیی؟ زمان دانشجویی بود. گفتم آره می آیم. گفتم پس ساعت یک سر پل مدیریت دانشگاه ما هم بسته بود دیگر. دوازده شب در را می بستند. راه افتادم از اتاق که بروم. از اتاق که خارج شدم یکدفعه انگار آسمان سوراخ شد. یعنی گلوله ی باران به چه درشتی. حالا من هم خارج شده بودم و آمده بودم. اگر می خواستم برگردم هم فایده ای نداشت. گفتم این خیلی تند است احتمالاً زود بند می آید. را افتادم آمدم. در دانشگاه هم بسته. یک جایی از روی نرده ها پریدیم و آمدیم. سر پل مدیریت که رسیده بودم، نود درصد آب بودم و ده درصد خودم. اصلیاً آب خالی. این بنده خدا دوستمان آمد. بعد گفتم چه جوری بنشینیم؟ روی صندلی آدم خیس که می شود کراهت دارد بنشیند اصلیاً. لباس ها خیس آب. رسیدیم شهرری. یک چند دقیقه دور زدیم بیشتر خشک شویم بعد برویم داخل. رفتیم داخل . هوا هم گرم شد. از این باران هایی بود که می گیرد که فقط آدم خیس خیس شود بعد هم تمام می شود. رفتیم داخل. حاج منصور آمد. چند لحظه داغ بود گفت: تو آدمی؟ می آیی هیئت بعد ساعت دو شب، سه شب از اینجا می روی، کله ات را می اندازی و می روی مثل... می روی توی خانه و مادرت می آید می پرسد: غذا خوردی؟ مثل فلان کله ات را می اندازی می روی سر سفره. یک کلمه هم سوال نمی کنی مادرجان خودت غذا خوردی؟ من کلی خوشم آمد اتفاقاً. گفت اخلاقت مثل آدم نیست. پدر و مادرت زحمتت را می کشند بیایی اینجا، تو اخلاقت مثل فلان است. اینجا فحش ها را می داد حاج منصور. من هم کیف می کردم. بگو بگو بلکه بعضی از این ها آدم شوند. راست می گوید. همین است. من رفتم هیئت الآن آمدم. بچه ام آمده: برو آن طرف خسته ام. خاک بر سرت بکنند. آن هیئتی که بروی بعد بچه ات را ول کنی. و از تربیت او غافل بشوی به کمرت بزند. این مدل هیئت رفتن برون دادش چیست؟ آمدم هیئت چشمم هم ول است. این چشمی که هنوز از گریه ی امام حسین (علیه السلام) نم دارد را اینجور خرج نکن. بعضی وقت ها احساس می کنم شیطان لعنتی چه جور با ما معامله می کند. دوساعت سه ساعت سینه زنی و عزاداری و اشک و آه، حالا آمد نگاه حرام کرد و تمام. چشم گریان برای اباعبدالله (علیه السلام) به نامحرم. تمام شد. بنشین خانه ات. آن گناه را نکن مستحب هم نمی خواهد انجام بدهی. بنشین پای تلویزیون با تلویزیون گریه کن. 2. تفکیک جنبه ی فردی شهادت حضرت از جنبه ی اجتماعی. امام حسین (علیه السلام) شهید شد. مبارکش باشد. به شما چه ربطی دارد؟ خنده دار است که ما بگوییم امام حسین (علیه السلام) به رستگاری رسیده ... صبر کن ببینم. این امام حسینی (علیه السلام) که به رستگاری رسید، چه کسانی او را کشتند؟ - یک عده ای بودند از کفار حربی سمت اتریش. - نه خیر قربان. امام حسین (علیه السلام) را مردمی کشتند که در رکاب پدرش امیر المومنین(علیه السلام) زمانی رشادت کردند که هیچ کس به امیر المومنین کمک نمی کرد. امام حسین (علیه السلام) را مردمان عزیز کوفه زحمت کشیدند کشتند. کفار کجا بودند؟ مردم شام کجا بودند؟ مردم کوفه، بیعت کنندگان با مسلم و نامه نوشته های به امام حسین (علیه السلام) آمدند حضرت را کشتند. برای جامعه ی اسلامی این یک فاجعه ی بی نظیر است که نوه ی پیامبر را با آن وضعیت به شهادت رسانده. ما باید گریه کنیم برای این افتضاحی که جامعه به بار آورده. حضرت رفته بهشت. به من و تو چه ربطی دارد؟ ما به این طرفش باید نگاه کنیم. 3. اوج احساسات ما گریه است نه خنده. در اوج خنده هم ما با گریه تخلیه می شویم. چرا؟ چون خنده کشش احساسات عالی را ندارد. اوج احساسات انسان گریه است و گریه صیقل می دهد. شما بنشینی سه ساعت بخندی وقتی بلند می شوی، دچار کدورت قلبی می شوی. ولی وقتی سه ساعت گریه می کنی وقتی بلند می شوی تازه احساس می کنی، رها شدی، آرام شدی. این خاصیت گریه است. ما با گریه پیوند می خوریم. به کی؟ هم به منبع و هم به همدیگر. من با گریه خودم را به کسی که دارم برای او گریه می کنم می چسبانم. از آن سمت با گریه به همدیگر هم پیوند می خوریم. قبلاً هم گفته ام. ما توی هیئت یکباره با هم مهربان می شویم. احساس نزدیکی می کنیم. قبلاً همدیگر را ندیدیم. خب ندیدیم که ندیدیم. حالا خواهر بنشین. بچه ات را بده من دو دقیقه نگه دارم. مثلاً زیرانداز نداری، خودم را جمع می کنم تا تو هم بنشینی. – چهار ساعت می خواهیم بنشینیم الآن. شب احیا را تصور کنید. وقتی کنار هم گریه می کنیم، دلهای ما به هم نزدیک می شود. یعنی من و تو یک اشتراکی داریم. آن اشتراک این است که عشق ما واحد است.این گریه ی صیقل دهنده ی احساسات، اوج احساسات انسانی، عامل پیوند ما با منبع و یکدیگر است که می تواند حق مطلب را ادا بکند. نه خنده. چون خنده در حالت عادی هم به یک حدی که می رسد دیگر نمی کشد. باید گریه بکنی و تخلیه شوی تا بگویی این گریه، گریه ی شوق من است. 4. گریه عامل هشدار است. گریه عامل تنبه است. حضرت زهرا (سلام الله علیها) بعد از این که پدر بزرگوارشان به شهادت می رسد و حق امیر الومنین (علیه السلام) همسر او غصب می شود چه کار می کند؟ شروع می کند گریه کردن. بزرگوار الآن شما گریه کنی خلافت را بر می گردانی؟ نه. پس برای چه گریه می کنی؟ حضرت با گریه می خواهد این چراغ را روشن نگه دارد. اگر این چراغ خاموش بشود، علی (علیه السلام) که رفت، بعدی ها را هم می زنند کنار. حضرت زهرا (سلام الله علیها) می خواهد به اندازه ی خودش چراغ حقانیت امیر المومنین (علیه السلام) را روشن نگه دارد. ما الآن برای چه گریه می کنیم؟ برای چه یک کار خارق العاده ای می کنیم؟ برای چه مدام توجه همدیگر و توجه دیگران را جلب می کنیم؟ همه اش یک پیغام دارید: مواظب باشید عاشورا تکرار نشود. گریه ی ما عامل هشدار است از یک رویداد ناگواری که ممکن است، تکرار شود. الآن هم ممکن است تکرار شود؟ بله ممکن است تکرار شود. یک عده ای به سبوعیتی برسند که عده ای آدم بی گناه را به وحشیانه ترین حالت ممکن بگیرند و بکشند. حالا اینجا یک نکته ای عرض کنم. این گریه ای که نماد عزاداری ماست و این مقدار تاثیر و کارکرد دارد، واقعاً ما برای این گریه نباید فکر بکنیم؟ چه کسی باید هدایت گریه را به دست بگیرد؟ اگر ما گریه ی مردم را به دست بگیریم یعنی در واقع آن اوج احساسات و قلب آن ها را در اختیار گرفته ایم. اختیار گریه ی مردم دست ما باشد. مردم برای چیزی گریه بکنند که ما به عنوان راهنما به آن ها توصیه می کنیم. اگر زمام گریه ی مردم دست ما بود، می توانیم آن را هدفدار بکنیم. اینجا ببینید جهت دهی در اشک یعنی چه. اکر ما بنشینیم فکر بکنیم که مردم در ماه محرم برای چه گریه بکنند؟ در واقع زمام اختیار مردم را ما در اختیار گرفته ایم. نه برای منویات خودمان. برای هدف مقدس. اشک مردم را بگیریم، کنترل بکنیم و بیندازیم توی مسیر مهدویت. مردم برای آن امام حسینی (علیه السلام) گریه کنند که زمینه ساز ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده. این گریه با این عظمت فرض کنید بیفتد دست یک نفر که بیاید بخواند که : حضرت رقیه (سلام الله علیها) از آن طرف کجاوه راه افتاد، دید راه زیاد است گفت با اتوبوس بروم حالا که این قدر راه زیاد است! ( سوال: این که ما می گوییم امام حسین (علیه السلام) کشتی نجات هستند، کشتی نجات یکی از خصوصیاتش این است که کسانی که در دریا غرق شده اند را نجات می دهد. – نه. کشتی نجات می تواند کارکردش این باشد که یک عده ای را سوار می کند، بقیه غرق می شوند. – آن هایی که در دریا غرق شدند سوار کشتی معمولی بودند دیگر. – همین. یعنی این کشتی است که می تواند شما را به سر منزل برساند. یا از اول باید سوار همین شوید یا اگر سوار کشتی دیگری شده اید در میانه ی راه تغییر وضعیت بدهید والا به مقصد نمی رسید. کارکرد این کشتی این است. ولی این کشتی خالی راه افتاده در میانه ی راه افرادی که دارند غرق می شوند را نجات می دهد. نه. یک عده ای از اول سوار این کشتی شده اند و با این کشتی به سمت مقصد حرکت کردند. آن ها طبیعتاً در معرض خطر قرار نمی گیرند. – آخر ما با کشتی نجات که سفر نمی کنیم. چرا. مثل حضرت نوح (علیه السلام). یک عده ای از اول با حضرت نوح (علیه السلام) سوار شدند. حالا به پسرش می گوید که «یا بنی ارکب معنا» او می گوید نه خیر. پس می تواند این کار را هم بکند. هر دویش با هم. – سوال دومم این بود که حالا مایی که می خواهیم امام حسین (علیه السلام) را به دیگران معرفی کنیم، به کسی که خارجی است، من مستندی دیدم که دسته ی عزاداری در خارج بود و معرفی می کردند. به نظرتان این بیشتر باعث آبروریزی ما مسلمانان نمی شود که امامشان را خودشان کشتند؟ - این که خودشان کشتند یعنی چی؟ یعنی همین آدم هایی که ... اتفاقاً یک سوال (کتبی) هم با این مضمون مطرح شده. – یعنی دین خودشان. منظورم کسانی اند که مسلمانند. اتفاقاً این نشان می دهد که ما چه تیزبینی داریم که مراقبیم خودمان از درون دچار فساد نشویم. یعنی دائماً خودمان، خودمان را نقد می کنیم. این اتفاقاً نقطه ی قوت ماست نه نقطه ی ضعف ما. یک سوالی هم در همین رابطه پرسیده اند: مدتی پیامکی با این مضمون که امام حسین (علیه السلام) را شیعیانش کشتند و ما هم به هوش باشیم تا امام زمانمان را که خود را شیعه شان می دانیم نکشیم. در ترم های قبل یکی از اساتید گفتند این جمله غلط است و امام حسین (علیه السلام) به دست شیعیانش کشته نشد. اکنون می خواهم بدانم این جمله صحیح است یا خیر؟ در کتاب شهید مطهری دقیقاً از عین همین عبارت که حسین (علیه السلام) را شیعیانش کشتند استفاده شده. – ببینید. پیامک این بود: به هوش باشید که حسین (علیه السلام) را منتظرانش کشتند. یعنی یک عده ای منتظر امام حسین (علیه السلام) بودند، وقتی آمد او را کشتند. ما هم که منتظر امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) هستیم، او را می کشیم. این حرف، حرف غلطی است. این که می گوییم شیعیانش و شهید مطهری هم همین را می گوید به چه معناست؟ به این معنا که آن هایی که در آن زمان خودشان را مدعی و محب و پیرو می دانستند. شیعه ی امام حسین (علیه السلام) مسلم بن عوسجه است. شیعه ی امام حسین (علیه السلام) حبیب بن مظاهر است. نه شبث بن ربعی ملعون که هر کاری از دستش بر می آمد انجام داد. حالا چرا دائماً عزاداری کنیم؟ ده سال بیست سال پنجاه سال، بس است دیگر. هزار و چهارضد سال گذشته همه اش عزاداری. همه اش عزاداری. به دو دلیل این عزاداری تمامی ندارد: اولاً چون نزاع، نزاع حق و باطل است. و این نزاع دائمی است. حق و باطل تا کی با هم درگیرند؟ تا قیامت. حق و باطل درگیر بودند، هستند و خواهند بود. حق و باطل زمان دار با هم درگیر نیستند. چون حق و باطل با هم درگیرند ما همیشه باید بزرگترین نزاع حق و باطل که نزاع اباعبدالله حسین (علیه السلام) بوده را زنده نگه داریم. هر وقت که نزاع حق و باطل تمام شد، آن وقت شما بگو که الآن برای ادامه ی این اتفاق توجیهی وجود دارد که بحث کنیم. دو. چون حماسه ی بشریت است باید عزاداری اش دائمی باشد. چرا حماسه ی بشریت است؟ امام حسین (علیه السلام) حماسه ای داشت، حماسه ی اسلامی. شیعی. دینی. خدایی. حماسه بشری بود؟ چرا؟ شما در قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شعار شیعی می بینید یا شعار اسلامی یا شعار دینی یا شعار انسانی؟ شعارهای اسلامی و دینی هم می بینیم اما فقط این ها نیست. ما می بینیم امام حسین (علیه السلام) حماسه ای آفریده، کاری کرده، که متعلق اش آرمان های بشری است. وقتی امام حسین (علیه السلام) می بیند که آن ها از انسانیت هم دارند رد می شوند چه می گوید: اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید. قانون جنگ این است که تا کسی خودش زنده است به خیمه هایش حمله نکنید. الآن من زنده ام. با من درگیر شوید هر وقت من را کشتید بروید به خیمه ها حمله کنید. سوال این است که امام حسین (علیه السلام) آرمانش آرمان ظلم ستیزی است چون دنبال ظلم ستیزی است، ظلم ستیزی امری فطری است و امر فطری اختصاص به گروه خاصی از انسان ها ندارد. موید عرض بنده چیست؟ شما اظهار نظر و الگو گیری و عزاداری غیر مسلمین را نگاه کنید. از گاندی که می گوید من قیام هند را از قیام حسین بن علی (علیه السلام) گرفته ام. تا اظهار نظر افرادی که اصلیاً معتقد به این چهارچوب های دینی نیستند. از اندیشمندان غربی گرفته تا شرقی. در مورد امام حسین (علیه السلام). الگو گیری، اظهار نظر و شعارها. (سوال: افرادی که این حرف ها را می زنند آن قسمتی از اسلام که ظلم ستیزی است را می بینند. در حقیقت امام حسین (علیه السلام) برای اسلام قیام کرد حالا آن قسمتی از اسلام که ظلم ستیزی است، تحت تاثیر آن قرار می گیرند. – بسیار خوب. امام حسین (علیه السلام) برای اسلام قیام کرد امام کدام جنبه ی اسلام؟ امام حسین (علیه السلام) مثلاً برای روزه قیام کرد که از اسلام است؟ کدام قسمت اسلام در قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بولد است؟ ظلم ستیزی. پس آن ها حق دارند به این قسمتی از اسلام که در قیام بولد شده، بیشتر توجه نشان دهند. – پس آن امربه معروف و نهی از منکر چه می شود پس؟ - نهی از کدام منکر؟ ظلم. یزیدی که اسلام را قبول نداشت چه کار می کرد؟ ظلم. – هر چی ذیل ظلم قرار می گیرد؟ - همین طور است. چون «انّ الشرک لظلمٌ عظیم» همه ی گناهان ظلم هستند. اما ظلمی که ما می گوییم چیست؟ ظلمی است که یزید دارد به جامعه می کند. یزید جامعه را از هدایت بازداشته، از حق امامت... من می گویم از اسلام کدام قسمتش بولد است؟ آنی که بولد است ظلم ستیزی است و این که امام حسین (علیه السلام) در جریان حرکت خودش یک صحنه هایی را به نمایش می گذارد که آن صحنه ها دل آدم را می برد. می گوید: هر کسی می خواهد برود، برود. شب است و تاریک است. بروید. نور را کم می کند که راحت بتوانند بروند. آدم ها وقتی این ها را می بینند نمی توانند تسلیم نشوند. لذا قیام صرفاً شعارها و نمادهای دینی ندارد. یعنی هیچ جا نداریم که آن ها مثلاً از این که امام حسین (علیه السلام) روزه بود، منقلب شدند. ولی از این که امام حسین (علیه السلام) بین راه بیعتش را برداشت. کسی را زور نکرد. خودش را تحمیل نکرد. این انسان را تحت تاثیر قرار می دهد. حالا چگونه؟ چه باید کرد؟ ( سوال: - امام حسین (علیه السلام) خودش را تحمیل نکرد ولی آیا آن ها هم حق داشتند امام را تنها بگذارند؟ امام حسین (علیه السلام) نمی خواست خودش را تحمیل کند به کسی که معتقد کامل به این جریان نیست. چون می ماند و خرابکاری می کرد. ولی این که آن ها رفتند یعنی کارشان درست هم بود؟ خود حضرت می گوید اگر می روید بروید جایی که صدای من به گوش تان نرسد و الا چنین و چنان می شوید. سوال: این که می گویید نزاع حق و باطل دائمی است، این که «ان الباطل کان زهوقاً» چه معنایی می دهد؟ - یعنی باطل نابود می شود. جریان کفر دم بریده است . اما دوباره می آید چون شیطان هست. نفس هم هست. حق، باطل. زهوقا، دوباره باطل بروز پیدا می کند. می آید حق او را می زند. باز می آید. یک جریان مستمری در عرض جریان نیست. سوال: این که تا قیامت ادامه دارد و شهید مطهری می گویند که جامعه بر مبنای فطرت چندگانه نیست یگانه است و آینده شان مشترک و واحد است. – آینده مشترک و واحد است امام زمان (ارواحنا فداه) وقتی می آید، افراد حق ندارند باطل باشند ولو شخصاً؟ اختیار دارند. پس نزاع حق و باطل آمده شخصی و درونی شده. این نزاع تمامی ندارد. آن جا هم ذکر امام حسین (علیه السلام) لازم است تا نزاع درونی ام را با آن تنظیم کنم. آن بروز اجتماعی اش کم شده ولی فردی اش هست. چون اختیار با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) از بین نمی رود. سول: چرا شهید مطهری از شعر محتشم انتقاد می کند؟ به آن هم می رسیم. در بحث تحریفات اشاره می کنم.) حالا برای این که حماسه ی بشریت بماند چه باید کرد؟ اگر قرار است که ما دائماً عزاداری بکنیم، چون امام حسین (علیه السلام) را حماسه ساز برای بشریت می دانیم، در این عزاداری لازمه ی اولیه این است که تحلیل بکنیم که چرا شهید شد. ما می خواهیم برای کسی عزاداری کنیم اول بررسی می کنیم چرا شهید شد، تا بر اساس آن مقدمات رساننده ی حضرت به شهادت عزاداری مان را تنظیم بکنیم. ببینیم چه اتفاقات ناگواری افتاده، عزاداری را طوری تنظیم کنیم که آن اتفاقات ناگوار تکرار نشود. پس باید تحلیل بکنیم که حضرت چرا شهید شدند؟ از اینجا آن قسمت دوم بحث را باید شروع بکنیم که ان شاءالله از هفته آینده می پردازیم. من این سوالات را جواب بدهم.

* این تفاوت وضو گرفتن شیعه و سنی از چه زمانی اتفاق افتاد؟ مگر مردم وضو گرفتن و نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندیده بودند؟ چرا دیده بودند. خلیفه ی سوم گفتند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من گفتند که وضو این جوری است. از آن موقع وضوی یک عده ای متفاوت شد. معاویه خیلی به این دامن زد که سبک وضو گرفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که امیر المومنین(علیه السلام) و شیعیان می گرفتند را از بین ببرد.
* در صفحه ی 19 حماسه حسینی آمده که این کار را که چند صد هزار نفر را در کوره ی آتش بگذارند، منظور هلوکاست است؟ نه. آن جریان اصحاب الاخدود است. که قرآن به آن اشاره می کند.
* تذکر دادن به مداحی که بی محتوا یا محتوای غلط می خواند واجب است؟ حضوری بهتر است یا کتبی؟ هر جوری. مهم این است که نهی از منکر بشود. بله که واجب است. نهی از منکر است.
* حضرت علی (علیه السلام) زمانی به دنیا آمدند که اسلام نبود. در آن زمان کعبه پر از بت بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که تا زمانی که داخل کعبه بتی باشد من وارد آنجا نمی شوم. حالا در چنین شرایطی چه طور حضرت علی (علیه السلام) درون کعبه به دنیا آمدند؟ در مورد بداء هم توضیح دهید. بحث بداء را الآن کتاب خاصی مدنظرم نیست. همان خود بداء را بزنید کتاب هم می آید. اما این که حضرن علی (علیه السلام) در کعبه به دنیا آمدند، یک بحث است و این که حضرت علی (علیه السلام) موید بت های کعبه بودند، بحث دیگری است. بت هایی در کعبه بودند لذا رفتن به آنجا و عبادت کردن در آنجا معنی نداشت. ولی اصالت خودِ کعبه که به واسطه ی بت ها از بین نرفته بود. بتها را که بیرون ریختند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور کعبه طواف هم می کردند. این که امیر المونین (علیه السلام) در کعبه به دنیا آمدند پیغامی بود که قرار بود بعداً معنایش آشکار شود.
* چه شیوه هایی برای همزیستی مسالمت آمیز بین فرقه های مذهبی وجود دارد؟ این سوال چه کار به بحث ما دارد؟ بحثش خیلی مفصلی است. اما کلی اش این است که ما برای این که اختلاف به وجود نیاید حتی المقدور باید برویم سراغ اشتراکات. حداقل با اهل تسنن این است. اگر ما اشتراکاتمان با آن ها و اختلافات ما و اهل تسنن با غیر مسلمانان و دشمنان را بگوییم، مشکل حل است.
* یک جمله ای از کتاب حماسه ی حسینی با چنین مضمونی می گوید: آیا حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیاز به اشک ما دارد؟ یعنی شهید مطهری انتقاد می کنند که ما در حدی هستیم که گریه بکنیم و بگوییم حضرت زهرا (سلام الله علیها) نشسته و ناراحت است که بچه اش را کشته اند. ما گریه می کنیم، حضرت آرام می شوند. مثل این که می رویم به کسی تسلیت می گوییم. شهید مطهری می گوید این جور نیست. یعنی با استفهام انکاری می گوید. نه این که این را تاکید می کند.
* فصیلت فرزند شش ماهه ی امام حسین (علیه السلام) بر کودکانی که الآن در فلسطین و سوریه و... شهید می شوند چه بوده؟ دفاع از این ها واجب است همان طور که از آن ها واجب بود. اما این که الآن ما چه جوری باید دفاع کنیم، تشخیص آن زمان با امام حسین(علیه السلام) بود، تشخیص امروز با حاکم اسلامی. اگر آقا یک روزی بفرمایند که جهاد واجب است، واجب است و هیچ فرقی نمی کند.
* گریه ی ما بر امام حسین (علیه السلام) به علت مقام والای ایشان و جنایت هایی که بر چنین شخصی روا کرده اند، کاملاً منطقی است. اما کودک شش ماهه ی ایشان چه اراده ای در این واقعه داشته است؟ اراده ی حضرت علی اضغر (علیه السلام) یک بحث است، این که حضرت علی اضغر (علیه السلام) به عنوان فرزند امام حسین (علیه السلام) آسیب می بیند این مصیبت بر چه کسی وارد می شود؟ لذا ما برای این گریه نمی کنیم که مثلاً ما شخصیت حضرت علی اضغر(علیه السلام) را ببریم بالا، بعد برای او گریه کنیم. این اتفاق از جانب امام حسین (علیه السلام) جانسوز است نه از جانب خود حضرت علی اصغر(علیه السلام). این حرف حرف درستی است و این گریه نباید این جور اتفاق بیفتد که حضرت علی اصغر (علیه السلام) با آن مقامات معنوی این طور شد. نه.
* گریه ی ما به خاطر مظلومیت این کودک و جنایت بزرگی که در حق او انجام شده، آیا به جز مرثیه جنبه ی دیگری هم دارد؟ بله. این جنبه که فرزند امام حسین (علیه السلام) را در حالی که حضرت دارد با او خداحافظی می کند، قول قوی تر این است که اصلیاً حضرت او را به میدان نیاورده بود. داشت خداحافظی می کرد که او را با تیر زدند. این جنبه علاوه بر مرثیه آن جنبه ی عظمت را دارد.
* تفاوت این کودک و شهید شدن مظلومانه ی او با دیگر کودکان .... عرض کردم تفاوتش در این است که آن فرد انتسابی دارد و آن انتساب باعث شده او را به مقامی برساند. اراده ی او موضوعیت ندارد. انتساب او موضوعیت دارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین